

سرمقاله

## "انتخابات آزاد" در زیر چکمه های آهنین!؟

"نخست وزیر دولت دست نشانده عراق یعنی ایاد علاوی، با توجه به تأکید دولت امریکا مبنی بر ضرورت برپائی انتخابات در عراق، اعلام کرده است که انتخابات مجلس ملی عراق در روز ۳۰ ژانویه (۱۱ بهمن) برگزار خواهد شد. این اعلام مسلماً علیرغم شرایط جنگی حاکم بر عراق و علیرغم خواست بخش قابل توجهی از نیروهای سیاسی که خواهان به تعویق افتادن انتخابات به ویژه به دلیل "وضعیت امنیتی" پیچیده و دشوار ناشی از اشغال کشور می باشند، صورت گرفته است. در انتخابات مذکور قرار است حدود ۱۵ میلیون عراقی که واجد شرایط حق رأی می باشند، ۲۷۵ نماینده برای مجلس ملی انتخاب نمایند. و این مجلس قرار است قانون اساسی جدید کشور را تنظیم نماید."

صفحه ۲

### گزارش به جنبش انقلابی مردم ایران

( صفحه ۴ )

#### بیست و ششمین سالگرد فرار شاه

#### جشن توده ها



### در این شماره می خوانید:

۱۱ فاجعه سونامی، افشاگر نظام ضدخلفی سرمایه داری .....

واردات بی رویه،

۱۲ جلوه ای از سیاست های ضدخلفی جمهوری اسلامی! .....

اوج گیری اختلافات دولت روسیه و آمریکا

۱۴ بر سر کنترل منابع نفتی روسیه .....

۱۸ ستون آزاد .....

زندانیان کشته شده در فاجعه سونامی

۱۹ جزو آمارهای اعلام شده نیستند!؟ .....

۱۹ پیام فدایی و خوانندگان .....

۲۰ نگاهی به برخی اخبار .....

را بر علیه مردم عراق و منطقه، در زوررق دمکراسی پوشانده و افکار عمومی را باز هم فریب دهد. نگاهی به دلایل واقعی حمله امریکا به عراق و سیر رویدادها پس از اشغال، به خصوص جنایات و وحشیگری های ارتش امریکا بر علیه مردم عراق، به روشنی، کذب چنین داستان سرائی هائی را ثابت می کنند.

ما تاکنون در طی مقالات مختلف نشان داده ایم که امپریالیسم امریکا به خاطر فقدان دمکراسی و آزادی در عراق و نقض فاحش حقوق بشر به وسیله رژیم صدام حسین نبود که به این کشور حمله نمود. همچنین نشان داده ایم که این حمله، به دلیل وجود سلاح های کشتار جمعی- که حال خود نیز مجبور شده اند تا بپذیرند که این ادعا با واقعیت انطباق نداشته است- صورت نگرفته است. در اینجا، به موجزترین شکلی، بار دیگر باید تأکید می کنیم که این حمله که علیرغم مخالفت افکار عمومی اکثر مردم جهان و حتی بعضی از قدرت های بزرگ امپریالیستی رخ داد، به دلیل این حقیقت ساده بود که امریکا با توجه به بحران های اقتصادی که درگیر آنست و فشارهائی که از طرف دیگر قدرت های امپریالیستی به عنوان رقبای قدرتمندش در سراسر جهان به او وارد می شود، چاره ای جز دست اندازی به بازارهای موجود جهت بردن سهم بزرگتری از آن، ندارد. مفهوم این امر آنست که امپریالیسم امریکا در صدد تجدید تقسیم جهان و به دست آوردن مناطق نفوذ هر چه بیشتری برای خود می باشد. تکیه بر قدرت نظامی، که تا این لحظه بزرگترین نقطه قدرت امپریالیسم امریکاست، یکی از مهمترین وسائلی است که به امریکا اجازه می دهد تا مناطق نفوذ خود را گسترش داده و با ایجاد پایگاه های مستقیم نظامی در سراسر جهان و به ویژه منطقه خاورمیانه، شرایط را برای یورش های آینده به منظور تحقق هدف فوق الذکر، آماده سازد. حمله به افغانستان و عراق و اساساً اعلام طرح "خاورمیانه بزرگ" به بهانه دمکراتیزه کردن کشورهای خاورمیانه، درست در این راستا طرح گردیده است. همه حرف بر سر این است که امریکا، در رقابت با دیگر قدرت های امپریالیستی،

سهم هر چه بیشتری از چپاول و غارت کارگران و توده های ستمدیده سراسر جهان و از جمله خاورمیانه را می خواهد. بنابراین، ادعاهائی نظیر دفاع از حقوق بشر، آزادی و دمکراسی و یا مخالفت با استبداد و تروریسم، یا حمله به خاطر نابودی سلاح های کشتار

## "انتخابات آزاد"

# در زیر چکمه های آهنین!؟

الذکر را جلوه ای از استقرار دمکراسی در این کشور جا زده و این طور جلوه دهد که گویا با انتخابات و ایجاد مجلس، شرایط را جهت پایان بخشیدن به حضور نظامی امریکا در عراق آماده می سازد.

مسلاً، مضحک است که جورج بوش انتخاباتی که هنوز انجام نشده را "لحظه ای تاریخی" قلمداد می کند، با این حال ادعای او را نباید صرفاً ناشی از حماقت و نادانی او دانست بلکه چنان ادعائی، در واقع بیانگر تلاش آگاهانه جورج بوش جهت نشان دادن درستی سیاست اشغال امپریالیستی عراق و مشروعیت بخشیدن به اشغال این کشور و کتمان دلایل واقعی این اشغال می باشد. همچنانکه دستگاه های تبلیغاتی امریکا همراه وی، با وسیله قراردادن "انتخابات" می کوشند تا نشان دهند که نتیجه لشکرکشی تجاوزکارانه امریکا به عراق، سرنگونی یک رژیم دیکتاتور (که البته، کمتر کسی در مستبد بودن آن شکی دارد) و ایجاد "آزادی و دمکراسی" در این کشور بوده است؛ و گویا انتخابات مزبور نیز یکی از بارزترین جلوه های جاری شدن آن دمکراسی در عراق می باشد. اما، واقعیت این است که دولت امریکا با برگزاری انتخابات در عراق می کوشد به تجاوز امپریالیستی اش به عراق و جنگ غیرعادلانه خود در این کشور، پوشش مردم پسند داده و اهداف پلید خود

نخست وزیر دولت دست نشانده عراق یعنی ایاد علاوی، با توجه به تأکید دولت امریکا مبنی بر ضرورت برپائی انتخابات در عراق، اعلام کرده است که انتخابات مجلس ملی عراق در روز ۳۰ ژانویه (۱۱ بهمن) برگزار خواهد شد. این اعلام مسلماً علیرغم شرایط جنگی حاکم بر عراق و علیرغم خواست بخش قابل توجهی از نیروهای سیاسی که خواهان به تعویق افتادن انتخابات به ویژه به دلیل "وضعیت امنیتی" پیچیده و دشوار ناشی از اشغال کشور می باشند، صورت گرفته است. در انتخابات مذکور قرار است حدود ۱۵ میلیون عراقی که واجد شرایط حق رأی می باشند، ۲۷۵ نماینده برای مجلس ملی انتخاب نمایند. و این مجلس قرار است قانون اساسی جدید کشور را تنظیم نماید.

جورج بوش، رئیس جمهور امریکا، که با لشکرکشی به عراق این کشور را به اشغال امریکا در آورده، با تأکید بر ضرورت برگزاری انتخابات در عراق در روز تعیین شده، با گزاره گوئی این روز را "لحظه ای تاریخی" توصیف کرده و دستگاه های تبلیغاتی امریکا و دولت دست نشانده عراق نیز تبلیغات خود را در راستای سیاستی که بوش در رابطه با این انتخابات تعقیب می کند، قرار داده اند. آنها می کوشند تا انتخابات را به وسیله ای تبدیل کنند که به واقعیت

اشغال عراق توسط امریکا ظاهر قانونی بدهد، به این صورت که با انتخابات مذکور قرار است "هویت ملی" عراق ظاهراً بازسازی شود و به اصطلاح نهادهای سیاسی مردم عراق در ظاهر شکل بگیرند. امریکا از این طریق می کوشد تا ضمن تداوم اشغال عراق، کوشش های فوق

"... ادعاهائی نظیر دفاع از حقوق بشر، آزادی و دمکراسی و یا مخالفت با استبداد و تروریسم، یا حمله به خاطر نابودی سلاح های کشتار جمعی از طرف امریکا، یعنی قدرتی که در تمامی دوران حیات امپریالیستی اش پشتیبان قهر و خشونت و جنایت و دیکتاتوری بوده و جز با توسل به زور و شکنجه قادر به حفظ قدرت خود نمی باشد، تنها پوشش و دستاویزی هستند که در جهت پیشبرد سیاست مذکور به کار گرفته می شوند. نگاهی به جنایات امریکا در عراق و همچنین در افغانستان و فجایعی که جلاخان امریکائی در زندان ابوغریب، پایگاه بلگرام افغانستان و بازداشتگاه گوانتانامو آفریده اند، خود گواه بارزی است بر نادرستی ادعای پایبندی به دمکراسی و آزادی از سوی امریکا."

خیمه شب بازی انتخابات در عراق، جز بازی در بساطی که امریکا و دست نشاندهگان اش در عراق به راه انداخته اند، معنائی نخواهد داشت. بنابراین، وظیفه همه نیروهای انقلابی است که به افشای فریبکاری های مجریان این برنامه و اهداف ضد مردمی شان پرداخته و اجازه ندهند که امریکا با بزک کردن چهره

ضدمردمی خود، شرایط تداوم سلطه امپریالیستی اش را تسهیل نماید. باید ضمن مبارزه با سیاست های امریکا در عراق، در جهت ایجاد شرایط آزاد و دمکراتیک گام برداشت. چرا که تنها در چنین شرایطی است که امکان ابراز آزادانه اراده مردم عراق جهت تعیین سرنوشت خویش، مهیا می شود.

"... انتخابات، به عنوان وسیله ای جهت ابراز اراده مردم، تنها در شرایط دمکراتیک مفهوم دارد. در نتیجه، در شرایط اشغال کشور عراق و حضور هزاران سرباز بیگانه از جمله ۱۵۰ هزار سرباز امریکائی در این کشور و جریان داشتن جنگی که خود برپاکندگانش نیز قادر به ترسیم چشم انداز آینده آن نیستند و در شرایطی که خود دولت دست نشانده عراق رسماً می پذیرد که قادر به برگزاری انتخابات در بخش هائی از خاک عراق نمی باشد، اساساً شرایط لازم برای انجام یک انتخابات آزاد وجود ندارد. در چنین شرایطی، صحبت کردن از انتخابات "آزاد و سالم" جز خاک پاشیدن به چشم مردم مفهومی ندارد."

اشغال کشور عراق و حضور هزاران سرباز بیگانه از جمله ۱۵۰ هزار سرباز امریکائی در این کشور و جریان داشتن جنگی که خود برپاکندگانش نیز قادر به ترسیم چشم انداز آینده آن نیستند و در شرایطی که خود دولت دست نشانده عراق رسماً می پذیرد که قادر به برگزاری انتخابات در بخش هائی از خاک عراق نمی باشد، اساساً شرایط لازم برای انجام یک انتخابات آزاد وجود ندارد. در چنین شرایطی، صحبت کردن از انتخابات "آزاد و سالم" جز خاک پاشیدن به چشم مردم مفهومی ندارد.

جمعی از طرف امریکا، یعنی قدرتی که در تمامی دوران حیات امپریالیستی اش پشتیبان قهر و خشونت و جنایت و دیکتاتوری بوده و جز با توسل به زور و شکنجه قادر به حفظ قدرت خود نمی باشد، تنها پوشش و دستاویزی هستند که در جهت پیشبرد سیاست مذکور به کار

گرفته می شوند. نگاهی به جنایات امریکا در عراق و همچنین در افغانستان و فجایعی که جلادان امریکائی در زندان ابوغریب، پایگاه بلگرام افغانستان و بازداشتگاه گوانتانامو آفریده اند، خود گواه بارزی است بر نادرستی ادعای پایبندی به دمکراسی و آزادی از سوی امریکا. از طرف دیگر، روشن است که از آنجا که سیاست های جنگ طلبانه امریکا اساساً بازارها و مناطق نفوذ رقبای امریکا در صحنه جهانی را هدف قرار داده است، شدیداً با مخالفت این رقبا مواجه شده و هر یک از آنها به شکلی می کوشند تا جهت حفظ منافع خود سدی در مقابل آن ایجاد نمایند. نگاهی به تضادهای قدرت های بزرگ امپریالیستی در عراق، خود گواه بارزی بر صحت این امر می باشد.

واقعیات فوق و اساساً آگاهی به کذب ادعاهای آمریکا در مورد اعتقاد به دموکراسی و آزادی، این وظیفه را در مقابل همه نیروهای مبارز قرار می دهد که اجازه ندهند که ماشین تبلیغاتی امریکا با توسل به انتخابات پوشالی و مضحک عراق مردم را فریب داده و به سیاست های تجاوزکارانه اشان در این کشور نقاب دمکراتیک بزنند. دستگاه های تبلیغاتی غرب، جهت فریب مردم و کتمان اهداف پلیدی که از برگزاری به اصطلاح انتخابات در عراق دنبال می کنند، می کوشند مردم عراق را به نتایج انتخابات کذائی مشغول نمایند و برای بازارگرایی و منحرف کردن ذهن مردم از موضوع اصلی (یعنی هدف اصلی "انتخابات")، آنها را با موضوعاتی نظیر این که پیروزی جمعیت شیعه عراق و استقرار یک جمهوری اسلامی دیگر در منطقه چقدر محتمل است و یا اینکه آیا سنی ها دست بالا را خواهند داشت و حد و حدود دخالت همسایگان عراق از جمله جمهوری اسلامی در انتخابات مزبور چگونه خواهد بود، سرگرم سازد و به این وسیله واقعیت شعبده بازی انتخاباتی عراق را لاپوشانی نمایند. اما مردم هوشیار و آگاه خوب می دانند که انتخابات، به عنوان وسیله ای جهت ابراز اراده مردم، تنها در شرایط دمکراتیک مفهوم دارد. در نتیجه، در شرایط

## تصحیح و پوش

در سرمقاله پیام فدایی شماره ۶۷، صفحه ۳، ستون اول، پاراگراف دوم، سطر ۱۳، در ترکیب اجزاء جمله، اشتباهی رخ داده که ضمن پوشش از خوانندگان گرامی، بدین وسیله تصحیح می گردد:

"باید به این موضوع توجه کرد که در تمامی این سال ها، جمهوری اسلامی با تکیه بر چنین انتخابات هائی و چماق کردن آراء تقلبی مردم، برای خود مشروعیت مردمی دست و پا کرده است، حال چرا باید مردم، خود را گمراه ساخته و این امر را از نظر دور بدارند که رژیم جمهوری اسلامی باز هم با توجه به همه امکانات مادی و ارتباط های بین المللی خود و با تکیه بر بوروکراسی فاسد و انگلی اش می تواند در رابطه با رفتارند نیز همانند "انتخابات" مختلف اش رفتار نموده و این آراء تقلبی در رابطه با رفتارند را وسیله مشروعیت بخشیدن به وجود نامشروع خود سازد؟!"



تجربه، این واقعیت انکارناپذیر را بارها نشان داده است که نتیجه هر انتخابات تا حد زیادی به ماهیت و سیاست های نیروی برگزارکننده آن، وابسته است. بنابراین، نمی توان این حقیقت را نادیده گرفت که انتخابات در شرایط اشغال کشور و تحت حمایت نیروی مسلح خارجی، تنها جهت پوشش دمکراتیک دادن به سیاست های ضدمردمی نیروی اشغالگر صورت می گیرد و حکومت بعدی، هر شکلی به خود بگیرد، تغییری در این واقعیت نمی دهد که دست نشاندهگان فرومایه امپریالیسم امریکا در عراق تنها به قدرت آتش نیروی متجاوز اشغالگر در این کشور، قادر به ادامه حکومت می باشند. واضح است که هر نیروئی در جریان این مضحکه انتخاباتی به قدرت برسد، جز حرکت در چارچوب سیاست های تعیین شده از سوی امریکا، چاره ای نخواهد داشت. با توجه به چنین واقعیتی، از پیش روشن است که شرکت در

# گزارش به جنبش انقلابی مردم ایران

مردم مبارز،

سازمان های سیاسی و نیروهای انقلابی!

همانطور که اطلاع دارید، یکی از تلویزیون هائی که از امریکا برای ایران برنامه پخش می کند به نام تلویزیون "آپادانا"، مدتی بود که در یکی از برنامه هایش که به وسیله آقای "مهدی ذوالفقاری" تهیه و اجرا می شود با قراردادن نوشته ای در روی صفحه تلویزیون عنوان می کرد که برنامه آنها از سوی هواداران چریکهای فدائی خلق ایران حمایت می شود.

با مشاهده تبلیغ فوق، رفقای ما به کرات با مسئولین این برنامه تماس گرفته و برایشان توضیح دادند که چریکهای فدائی خلق ایران چنان تبلیغ و اقدامی را تأیید نکرده و خواهان توقف اقدام فوق الذکر می باشند اما در پاسخ به این اعتراضات، مسئولین برنامه مذکور در تلویزیون آپادانا، تأکید می کردند که برنامه آنها در معرض ورشکستگی قرار داشته و هواداران چریکهای فدائی خلق با مبلغی که جهت این تبلیغ پرداخته اند این برنامه را از ورشکستگی نجات داده اند؛ و جهت توجیه اقدام غیرمسئولانه خود در پاسخ به اعتراضات رفقای ما مبنی بر این که چریکهای فدائی خلق هیچگونه رابطه و اطلاعی از وجود چنین به اصطلاح هوادارانی ندارند اولاً گاه با قطع تماس تلفنی رفقا، اجازه صحبت نمی دادند و ثانیاً هر بار پس از این تماس ها به شکلی برعلیه ما سخن می گفتند. برای نمونه، یکبار مطرح کردند که خوب است به نظرات دیگران گوش بدهید و از "انسداد فکری" خارج شوید، و یکبار نیز مطرح نمودند که

نام شما آش دهان سوزی هم نیست که ما بخواهیم از آن استفاده کنیم و باز در مقابل تأکید رفقای ما که ما از وجود چنان هوادارانی که به شما پول داده اند، بی اطلاع هستیم، مطرح کردند که این امر به اختلافات درونی خودتان مربوط است و به ما ربطی ندارد و مطرح کردند که شما مگر همه هواداران تان را می شناسید! در همان ابتدا که یکی از رفقای ما بعد از برنامه با آقای ذوالفقاری تلفنی صحبت نمود، ایشان (آقای ذوالفقاری) مطرح کرد که حالا نمی شود که به جای کلمه هواداران، ما اعلام کنیم که تعدادی از هواداران چریکهای فدائی خلق از این برنامه حمایت می کنند! که نادرستی این امر نیز از طرف رفیق ما به ایشان توضیح داده شد. در این مکالمه رفیق ما خواستار آن شد که هواداران خلق الساعه که به ادعای مسئولین برنامه تلویزیون آپادانا در ازای پخش اعلام فوق الذکر به آنها پول داده اند را به ما معرفی کنند، اما مسئول برنامه با تأکید بر ضرورت مخفی نگاه داشتن مشخصات حمایت کنندگان برنامه شان، از این کار طفره رفتند. در هر حال، مسئول برنامه قول داد که اعتراض ما را اعلام کنند اما متأسفانه پس از مکالمه مذکور نیز هیچگونه پای بندی به قولی که داده بودند از خود نشان نداده و با ادامه تبلیغ فوق و استفاده جعلی از نام سازمان ما تا مدتی دیگر به فریبکاری خود و اشاعه توهم در میان مردم ادامه دادند. با اینکه یکی از رفقای ما شماره تلفنی در اختیار آنان قرار داده بود تا به اصطلاح هواداران مزبور از آن طریق با ما تماس بگیرند، از تماس نیز خبری نشد. در این زمان، روابط عمومی سازمان ما اطلاعیه ای صادر و اقدام تلویزیون آپادانا را به این دلیل که از رعایت حداقل اصولی که باید راهنمای هر رسانه جمعی باشد، سر

باز زده، محکوم ساخت. علیرغم اینکه این اطلاعیه به هنگام پخش برنامه توسط خانم "پوران مهدی زاده"، به آنان فکس شد اما وی گرچه دریافت اطلاعیه را اعلام کرد (مجدداً همراه با نیش زهری به ما که اینها روابط عمومی نداشتند!) حاضر به خواندن متن آن در تلویزیون نشد.

سرانجام، پس از تداوم اعتراضات و پس از این که ما مصرأ خواهان ارتباط مستقیم با به اصطلاح هوادارانی شدیم که به ادعای تلویزیون آپادانا، آنها را از ورشکستگی نجات(؟! ) داده بودند (و البته در ازای سوء استفاده از نام سازمان ما!)، فردی که خود را "دکتر رادمش" معرفی می کرد و مدعی بود که در پراگ زندگی می کند و برادر زاده دکتر رادمش دبیر کل سابق حزب توده می باشد، با ما تماس گرفت. از آنجا که به نظر می رسد احتمالاً در پشت پرده به اصطلاح هواداری از چریکها و به اصطلاح خیرخواهی جهت تبلیغ نام آنها از طریق تلویزیون آپادانا، نیات پلیدی خوابیده باشد، وظیفه خود می دانیم که کلیت مکالمات رفقای تشکیلاتی با این فرد را تا آنجا که یادداشت هایمان از این مکالمات اجازه می دهد، علنی کنیم؛ و همانطور که تلفنی به خود این فرد نیز گفته شد، به این وسیله با قراردادن محتوای آن مکالمات در اختیار مردم مبارز ایران، نیروهای انقلابی و سازمان های سیاسی مختلف، امکان سوءاستفاده بیشتر در این رابطه را محدود سازیم. ما بر این باوریم که یکی از مهمترین طرق مقابله با روش های ناسالم و اقدامات مشکوک، همانا مطلع کردن جنبش انقلابی مردم ایران از این روش هاست. حال، قبل از طرح مکالمات رفقای خود با فردی که با انگیزه های ناسالم، ادعای هواداری از

تماس اول، سه شنبه ۴ ژانویه ۲۰۰۵

در این تماس، او خود را دکتر رادمنش از "پیر و پاتال"های حزب توده که ۶۰ تا ۷۰ سال سن دارد معرفی کرده و گفت من تا سال ۱۳۵۵ با حزب توده کار می کردم بعد کنار کشیدم و از سال ۱۳۵۸ هم هوادار چریکهای فدائی خلق ایران شدم؛ و تمامی مواضع این سازمان را صحیح می دانم و قبول دارم و در طول سال ها هر کاری از دستم برآمده برای تبلیغ این سازمان کرده ام و تأکید نمود که او به تلویزیون آپادانا پول داده تا آن آگهی را روی صفحه تلویزیون قرار دهند. در مقابل این سوال که اگر هوادار این جریان هستید چرا بدون اطلاع ما مبادرت به این کار کرده اید، وی گفت: "حدود دو سال بود که نشریه "کار" ارگان کمیته مرکزی در نمی آمد بنابراین خواستم برای سازمان تبلیغ کنم." به او گفته شد که اگر هوادار این جریان هستی منطقاً باید مواضع آن را بدانی و موقعیت اش را بشناسی و این واقعیت را هم بدانی که ما نه این تلویزیون ها را قبول داریم و نه درست می دانیم که چنین امکانات مالی صرف این کار شود، چرا که ما حتی برای انتشار نشریه مان پول کافی در اختیار نداریم. فرد مذکور، به جای پرداختن به این واقعیات، گفت: "من قول می دهم که تا یکسال نشریه شما را تأمین مالی کنم و نیم ساعت برایتان برنامه تلویزیونی بگیرم." و سپس تأکید نمود که: به نظر من چریکهای فدائی خلق از آنجا که همیشه مواضع درستی داشته اند، "تنها جریانی هستند که به هیچکس بدهکار نیستند." و سپس جهت نشان دادن نزدیکی و اطلاع اش از سازمان ما مطرح نمود که: "من خودم رفیق اشرف را بارها دیده ام و از جمله در عروسی سعید سلطانیپور هم او را دیدم، که از آنجا فرار کرد، آخر دست به فرار او خیلی خوب است!" وی همچنین مطرح ساخت که آنها ۹ نفر هستند و می خواهند کمیته هواداران ایجاد کنند و حدود یکسال است که با هم کار می کنند و پول این تبلیغ را هم آنها داده اند. او تأکید نمود که: "من هوادار شما هستم و این کار در ایران به نفع چریکها می باشد و ما می خواهیم به

آگهی تبلیغاتی، تا روشن شدن موضوع جلوگیری می کردند.

۴- مسئولین برنامه فوق الذکر در تلویزیون آپادانا می بایست به دنبال صدور اطلاعیه روابط عمومی سازمان ما، در همان زمان که این اطلاعیه برای آنها فکس شد، آن را تماماً به اطلاع بینندگان تلویزیون مزبور می رساندند. لازم به تأکید است که اطلاعیه مزبور به تاریخ دوشنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۰۴ صادر شده است و همان طور که گفته شد، به هنگام پخش زنده برنامه مزبور برای آنها فکس شده است.

باید به اطلاع برسانیم که پس از صدور اطلاعیه دوم از طرف ما در اعتراض به اقدام تلویزیون آپادانا، آقای ذوالفقاری به تلفن روابط عمومی سازمان ما زنگ زده و پیغام گذاشتند که آگهی مزبور را بخواهند داشت و خواهان تماس ما با خود شدند که ما دوباره با تلویزیون مزبور تماس گرفته ولی موفق به صحبت با ایشان نشدیم. به دنبال این پیام، تلویزیون آپادانا در آخرین اقدام خود، اطلاعیه های سازمان ما را به اطلاع بینندگان خود رسانده و آگهی مزبور را نیز از برنامه خود برداشته است؛ همچنین آنها به خاطر اقدام نادرست خود، معذرت خواهی نیز نمودند. هرچند که مجدداً به نادرست و به طور غیرمسئولانه اتهاماتی را متوجه سازمان ما کردند که اساساً در اطلاعیه های ما با دلیل و مدرک روشن به خود گردانندگان این برنامه وارد است. در نتیجه ما دیگر ضرورتی نمی بینیم که بیشتر از این به موضوع فوق بپردازیم.

اما در مورد تماس با کسی که مسئولین تلویزیون آپادانا شماره تلفن ما را به او دادند و وی به عنوان به اصطلاح هوادار ما با ما تماس گرفت، ضروری است که با تفصیل بیشتری سخن بگوییم. بنابراین، آنچه در صفحات بعد می آید، صحبت های رفقای تشکیلات ما با فرد مذکور می باشد.

تشکیلات ما را می کرد، لازم می دانیم که اقدام اخیر تلویزیون آپادانا را تا آنجا که به طور رسمی به این تلویزیون مربوط می شود در موارد زیر مورد توجه قرار دهیم:

۱- اساساً، یک رسانه جمعی و در این مورد مشخص، برنامه تلویزیونی ای که مدعی روشنگری و آگاهی رسانی به جامعه می باشد، حق ندارد ساده ترین پرنسب های شناخته شده یک رسانه جمعی را این چنین زیر پا گذاشته و بدون اطلاع سازمانی که دارای امکانات تماس علنی و شناخته شده می باشد (تلفن، فکس، ایمیل، سایت های اینترنتی و آدرس برای مکاتبه) در رابطه با آن سازمان آگهی تبلیغی قبول نماید (حتی با فرض قبول ادعای مسئولین تلویزیون که در ازای دریافت پول، نام سازمان ما را به عنوان به اصطلاح حامی برنامه شان در صفحه تلویزیون قرار داده اند).

۲- زیر پا گذاشتن پرنسب های شناخته شده یک رسانه جمعی از طرف مسئولین برنامه تلویزیونی آپادانا به این دلیل با برجستگی مطرح است که آنها علیرغم اعتراضات رفقای مختلف- که خیلی از آنها به هنگام پخش برنامه صورت گرفت- نه در ابتدا، با شماره تلفنی که ما در تماس مستقیم با "اتاق فرمان" شان در اختیار آنها قرار دادیم با ما ارتباط گرفتند و نه پس از صدور اطلاعیه اول که خانم مهدی زاده دریافت آن را توسط فکس در هنگام پخش برنامه اعلام کرد. لازم به یاد آوری است که شماره تلفن، فکس و آدرس ایمیل ما در زیر همان اطلاعیه ای که برایشان فکس شد موجود بود.

۳- مسئولین برنامه، علاوه بر شنیدن همه اعتراضات ما، حتی علیرغم صدور اطلاعیه از طرف ما نیز به کار خود ادامه دادند. در حالی که برخورد اصولی حکم می کرد که دست اندرکاران برنامه در همان ابتدا به محض اطلاع از اعتراض سازمان ما، از پخش آن به اصطلاح

این کار ادامه بدهیم. این مکالمه با تأکید بر نادرستی قراردادن تبلیغ حمایت هواداران چریکهای فدائی خلق از برنامه تلویزیون آپادانا و اینکه چنین کاری با سیاست های سازمان ما انطباق ندارد و تأکید بر ضرورت قطع آن آگهی، تمام شد، در حالیکه او مطرح می کرد: "شما چه بخواهید و چه نخواهید ما به این کار ادامه خواهیم داد". از او خواسته شد که امکانی جهت تماس در اختیار ما قرار دهد که مطرح کرد: "من شدیداً شناخته شده هستم و با سن و سالی که دارم توان و تحمل برخوردهای دستگاه امنیتی را ندارم و در نتیجه مجبورم شدیداً مخفی کاری کنم و شماره تلفن ام را فقط چند تا از دوستان قابل اعتماد و نزدیک ام دارند". اما گفت که از طریق شماره تلفنی که دارد، چند روز بعد دوباره با ما تماس خواهد گرفت.

به دنبال این تماس و با بررسی صحبت ها و ادعاهای نامبرده و تداوم پخش آگهی مزبور از سوی تلویزیون آپادانا، سازمان ما به این نتیجه رسید که در پشت به اصطلاح هواداری از چریکهای فدائی خلق ایران، اهداف پلیدی قرار دارد و کسانی سعی دارند با سوءاستفاده از نام سازمان ما، آن اهداف را پیش ببرند. لذا تصمیم گرفته شد که فوراً با صدور اطلاعیه ای در مورد عواقب چنین برنامه ای، به نیروهای انقلابی هشدار داده و با علنی کردن مسائل، امکان سوءاستفاده را محدود سازیم. به همین دلیل اطلاعیه "هشدار به نیروهای انقلابی در مورد اقدام اخیر تلویزیون آپادانا" به تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۰۵ منتشر گردید.

### تماس دوم، شنبه ۸ ژانویه ۲۰۰۵

مکالمه تلفنی شخص مزبور با یک رفیق دیگر به شرح زیر است:

"من رادمش هستم. حتماً صدای مرا در تلویزیون های مختلف شنیده اید و مرا می شناسید". رفیق مخاطب، به او پاسخ داد که صدای شما را تاکنون

نشنیده ام ولی می دانم که چند روز پیش با یکی از رفقای ما صحبت کرده اید. رادمش شروع کرد به گفتن اینکه: سن و سالم زیاد است و شاید مثل شما جوان نباشم شما ممکن است ۳۰ تا ۴۰ سال بیشتر نداشته باشید اما من ۳۰ تا ۴۰ سال مسن تر ام و خلاصه اینکه دنیا دیده هستم. رفیق ما با گفتن این که سن من هم کم نیست و در طول سال های طولانی که با این سازمان در ارتباط بوده ام خیلی چیزها دیده و تجربه کرده ام، به او گوشزد نمود که حالا که مشکل سن و سال حل شد بهتر است به مسائل اصلی بپردازیم که از اهمیت زیادی برخوردارند! سپس به او گفته شد شما که ادعا می کنید هوادار این سازمان هستید چرا بدون اجازه و اطلاع این تشکیلات مبادرت به این کار کرده اید؟ فرد مذکور، پاسخ داد که: "خوب من هوادار هستم می خواستم برای سازمان تبلیغ کنم و هنوز هم آماده ام که شما "راه فدائی" را در تلویزیون آپادانا بخوانید و تبلیغ کنید و حاضرم یک ساعت برنامه تلویزیونی در اختیار شما بگذارم." رفیق ما با تحکم به او گفت که شما در شرایطی نیستید که به ما پیشنهاد بدهید، بهتر است خوب گوش کنید و به آنچه که می گوئیم عمل کنید. اولاً، با استناد به همین چند دقیقه مکالمه تلفنی و صحبت های قبلی شما با رفیق دیگرمان، می شود نشان داد که شما حتی نمی دانید که سازمانی که ادعای هواداری از آن را می کنید نام نشریه اش چیست! در آن مکالمه گفته اید "کار" و حالا می گوئید بیایید "راه فدائی" را تبلیغ کنید. در ثانی چریکهای فدائی خلق ایران در جنبش انقلابی مردم ما جریان شناخته شده ای است که مطالبات، تحلیل ها و مواضع اش بر کسی پوشیده نیست با توجه به این واقعیت چطور کسی می تواند خود را هوادار این جریان بداند اما بدون اطلاع این سازمان با دادن مبلغی به تلویزیون آپادانا خواهان چنین تبلیغی شود! ثالثاً: در شرایطی که اکثر سازمان های اپوزیسیون در ۱۵ سال اخیر در خارج از کشور متمرکز شده اند و دارای مراکز علنی تماس می باشند شما چگونه هواداری هستید که نه در ۲۵ سال گذشته هیچ نام و نشانی از شما شنیده شده و نه در تمامی این سال ها هیچ تماسی با سازمان خود گرفته اید و حالا یکدفعه

در تلویزیون آپادانا وارد صحنه می شوید، آنهم به این شکل! به نظر ما بهتر است که شما به نام واقعی خود فعالیت کنید و استفاده از این نام را پایان دهید. فرد مزبور با شنیدن سخنان فوق به تدریج لحن صحبت اش تغییر کرد و مطرح ساخت: "سازمان که فقط مال شما نیست. مگر چریکهای فدائی خلق فقط شما هستید؟" پاسخ داده شد که چریکهای فدائی خلق، از یک برنامه و ایدئولوژی مشخص و از یکسری مطالبات روشن، سنت ها و ارزش های غیرقابل انکاری که حاصل خون و رنج و زحمت صدها رفیق فدائی است، پشتیبانی کرده و دارای تاریخ مشخصی در سطح جنبش کمونیستی ایران است. لذا، هیچکس نه می تواند بدون پای بندی به این سنت ها، ارزش ها و تاریخ خونینی که پشت نام این سازمان است، از این نام استفاده کند و نه ما اجازه می دهیم که هر کسی جهت اهدافی مغایر اهداف فوق، از این نام استفاده کند. به همین دلیل هم ما به شما پیشنهاد می کنیم که اگر قصد فعالیت دارید تحت نام دیگری، مثلاً هواداران جنبش چپ انقلابی، فعالیت کنید. در این زمان، آقای رادمش با برآشفتگی مطرح کرد: "جنازه چپ به چه درد می خورد؟! من هوادار این جریان هستم. برای آدامس هم تبلیغ می کنند، چرا نباید برای این جریان تبلیغ کرد؟" به او گفته شد که اگر واقعاً هوادار این جریان هستید، خوب حتماً باید بدانید که هوادار کسی است که مواضع و تحلیل های سازمان را قبول کرده و جهت تقویت آن گام برمی دارد. هوادار کسی است که هوای سازمانش را داشته باشد نه این که زیرآب آن را بزند. بنابراین، اگر شما واقعاً هوادار هستید، خیلی خوب، این سازمان از شما می خواهد که دست از این کارها بردارید و اگر قصد کمک هم دارید خود این سازمان مشخص می کند که این کمک چگونه و در چه جهتی به کار گرفته شود. وی در پاسخ گفت: "من شما را نمی شناسم چرا باید به حرف کسی که او را نمی شناسم گوش بدهم؟" به او گفته شد که برخوردهای شما با پرنسیب های شناخته شده در جنبش چپ انطباق ندارد. او گفت: "پرنسیب یعنی چه؟ جنبش چپ اگر پرنسیب داشت که به این روز نمی افتاد!" در اینجا به او یادآوری

شد که اگر شما علیرغم اعتراض و مخالفت ما به کار خود ادامه دهید، این معنایی مشخص دارد و مسائلی به وجود می آورد که ما به سادگی از آن نخواهیم گذشت. در پاسخ، وی گفت: "ما در کشورهای قانونمند زندگی می کنیم می توانید به دادگاه شکایت کنید!" به او پاسخ داده شد که احتیاجی به شکایت به دادگاه های کشورهای غربی نیست، ما به روش خودمان و با گفتن حقایق به افکار عمومی، شما را افشاء کرده و در این کار از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم ورزید.

آقای رادمش که تا دقایقی قبل، خود را هوادار چریکهای فدائی خلق معرفی می کرد با شنیدن توضیحات رفیق ما مطرح می کند که "مگر شما در خارج از کشور چه کار می کنید؟ نام اشرف دهقانی به عنوان چتری جهت فعالیت های چریکی به درد می خورد. شما در خارج هستید و علنی هستید. در حالی که ما شدیداً مخفی کاری را رعایت می کنیم و نمی خواهیم که با بند کفشی در راهرو یک قطار زیرزمینی ما را خفه کنند! در ثانی شما در خارج در هر تظاهراتی که می گذارید حداکثر ۲۰ تا ۳۰ نفر شرکت می کنند در حالیکه ما کمیته مرکزی سازمان مان ۹ نفر هستند که ۵ نفر در خارج و ۴ نفر در داخل می باشند و این ما بودیم که در تظاهرات ۱۶ آذر عکس چه گوارا را بالا بردیم. و خیلی از برنامه هایی که از تلویزیون آپادانا در مورد ایران پخش می شود را ما از ایران خارج کرده و در اختیار تلویزیون مزبور قرار می دهیم. البته، به دلیل رعایت مسائل مخفی کاری من نمی توانم به شما بگویم چگونه ما این کارها را انجام می دهیم."

رفیق ما به او می گوید که شما چه ۹ نفر باشید چه ۹۰ نفر، ربطی به بحث ما ندارد. ما به طور روشن از شما می خواهیم که با نام واقعی خودتان کار کنید و او می گوید: "در شرایطی که شما چپ ها فقط می خواهید خودتان گل بزیند و هر کس می خواهد فقط نام خودش مطرح شود ما برایمان اصلاً مطرح نیست که گل به اسم چه کسی باشد ما به پلورالیسم اعتقاد داریم. اگر بخواهیم، آنچنان تظاهرات بزرگی در

ایران برگزار می کنیم و آنچنان گلی می زنم که صدایش همه جا بیچد!" رفیق ما ضمن پاسخ به جا به افاضات شخص مزبور، مطرح کرد که وقتی که علیرغم تأکید ما، شما بر تداوم اقدام نادرست خود و استفاده از نام هواداران چریکها اصرار می کنید، روشن است که این امر بیانگر برنامه ای است که کاملاً بر ضد چریکهای فدائی خلق سازمان یافته و از قدرتی که پشت این پروژه قرار دارد حکایت می کند و تأکید کرد که مردم ما تجربه سازمان "بابک خرم دین" را فراموش نکرده اند که حتی ادعای سازماندهی عملیات نظامی را می کرد و اطلاعیه هایش در خارج از کشور در نشریه "انقلاب اسلامی" هم درج می شد و بعد دیدیم که به کجا وابسته بود. در آخر به رادمش گفته شد که با توجه به همه این تجارب، تمام این مکالمات را در اختیار جنبش انقلابی مردم ایران قرار داده و از هیچ امکانی جهت افشاء پروژه شما خودداری نخواهیم کرد.

### تماس سوم، یکشنبه ۹ ژانویه ۲۰۰۵

آقای رادمش دوباره به یکی از شماره تلفن هایی که در اختیارش قرار گرفته بود، زنگ زده و تلاش نمود با فریبکاری، بین رفقای ما اختلاف بیندازد. او در این تماس به رفیق ما گفت: "من به تو به عنوان یک شاهد زنده تاریخی و به خاطر انسانیت می خواهم بگویم که این رفیقان که معلوم نیست که بود و از هر کس هم پرسیدم به خصوص از دوستانم در پاریس او را نمی شناختند، خیلی دگم است و ما نمی توانیم با هم کار کنیم." وقتی به او گفته شد که حرف های آن رفیق کاملاً درست و نظر سازمان است، وی دوباره مطرح کرد: "چه شما بخواهید و چه نخواهید ما آن تبلیغ را از تلویزیون بر نخواهیم داشت و به کارمان ادامه خواهیم داد. ما یک تلویزیون داریم با پنج میلیون بیننده، شما هیچ کاری نمی توانید بکنید. بروید در دادگاه شکایت کنید. ضمناً ما کمیته مرکزی خودمان را تشکیل داده ایم و اصلاً ما شما را نمی شناسیم!"

با توجه به برخوردهای بحث انگیز این فرد، در خاتمه رفیق ما به او یادآوری کرد که اگر به واقع شما برادرزاده همان رادمش حزب توده هستید پس حتماً می دانید که مردم ما تجربه پروژه عباس شهریاری در دوران دبیرکلی عموی شما را هنوز در خاطره دارند و حتماً می دانید که او چگونه رسوای خاص و عام گشت؟! به این ترتیب این مکالمه و به طور کلی مکالمات ما با فرد مزبور پایان یافت.

لازم به توضیح است که به دنبال این مکالمات، در فضای اینترنتی سایت "پرشین بلاگ" یک وبلاگ به نام "جوانان مسلح هوادار چریکهای فدائی خلق" اعلام موجودیت کرد و داستانی از چگونگی شکل گیری این جریان در وبلاگ مزبور قرار گرفت که در انطباق با حرف هائی که رادمش به ما زده بود، قرار داشت. مطالعه مطالب درج شده در وبلاگ مزبور نشان می داد که نویسندگان این داستان ها هیچگونه قرباتی با فرهنگ و پرنسب های شناخته شده نیروهای چپ و انقلابی ندارند. پس از چند روز این وبلاگ که شروع به فحاشی به یکسری از سازمان های سیاسی نموده بود، بسته شد. وبلاگ فوق، اخیراً تحت نام دیگری شروع به کار کرده است.

البته لازم به تذکر است که بر اساس تحقیقات ما از یکماه پیش، تحت عنوان فوق، ایمیل هایی به افراد مختلف فرستاده شده و در آن ها در راستای خط آن وبلاگ مطالبی نوشته می شد.

آنچه در این قسمت گفته شد، شرح گفتگوهایی است که در این فاصله بین رفقای تشکیلات ما و کسی که خود را هوادار سازمان ما جا می زد، انجام شده است. نگاهی به این مکالمات تلفنی نشان می دهد که کسی که با ادعای هواداری از سازمان ما مدعی شد که هزینه تبلیغ (ظاهراً به نفع ما) را در تلویزیون آپادانا تأمین نموده، اولاً فردی است که ما هیچوجه او را نمی شناسیم و حتی نمی دانیم که نامی که او خود را با آن معرفی می کند واقعی است یا نه! در ۲۵ سال گذشته هم، این فرد هیچگونه تماسی با تشکیلات ما نداشته است. ثانیاً فرد مذکور،

در جریان صحبت هایش نشان داد که نه تنها از مواضع و تحلیل های سازمان ما به درستی اطلاعی ندارد بلکه حتی نام ارگان تشکیلات ما یعنی "پیام فدائی" را هم نمی داند و صرفاً تلاش می کند با تکیه بر یکسری ادعاهای نادرست از جمله دیدن رفیق اشرف دهقانی آنهم در مراسم عروسی زنده یاد سعید سلطانیپور، یعنی جایی که اساساً رفیق اشرف در آنجا حضور نداشته است، خود را فرد مطلع و نزدیک به تشکیلات ما جا زده و به این وسیله اهداف اش را پیش ببرد. او وقتی که متوجه شد که مخاطبین او کاملاً بر ادعاهای نادرست اش آگاه هستند و وقتی به پیشنهادهای به اصطلاح سخاوتمندانه او یعنی تأمین هزینه یک سال نشریه و یک ساعت برنامه تلویزیونی نمی گذارند و چنین پیشنهادهایی را به هیچ می گیرند، فوراً رنگ عوض کرده و مدعی شد که از طرف کمیته ۹ نفره ای که بخشی از آنها در داخل کشور فعال بوده و مدتهاست که در آنجا فعالیت می کنند، صحبت می کند. بنابراین، فردی که با ادعای هواداری صحبت خود را با ما شروع کرده بود در جریان مکالمات، از اعلام موجودیت کمیته مرکزی نه نفره که گویا تعداد قابل توجهی از اعضای آن در ایران بسر می برند! سخن گفت و شروع به تخطئه کل جنبش چپ و در واقع تمام سازمان های انقلابی و حتی همان جریانی نمود که در ابتدا ادعای هواداریش را می کرد.

با توجه به همه آنچه در اینجا توضیح داده شد، روشن است که چنین برخوردی اگر برنامه از پیش تعیین شده دشمن نباشد، جز شارلاتانیسم و سوء استفاده از نام نیروهای انقلابی جهت پیشبرد اهداف سود جویانه، معنای دیگری ندارد.

در هر حال نیروهای انقلابی باید با این موضوع آگاهانه و جدی برخورد نمایند.

در هفته های اخیر ما سعی کردیم به شکل های مختلف این واقعه را به گوش همگان رسانده و افکار عمومی را نسبت به آنچه که اتفاق افتاده بود، آگاه سازیم. با تشکر از همه رادیوها و سایت های

اینترنتی که در این فاصله یار و یاور ما بودند در زیر می کوشیم به برخی از سوالاتی که در این رابطه مطرح شده اند پاسخ دهیم.

۱. سوال می شود که: "مگر تبلیغ در تلویزیونی که برنامه هایش در ایران دیده می شود به ضرر شماست که شما چنین قاطع عکس العمل نشان دادید؟"

از آنجا که اکثر تلویزیون هایی که در امریکا جهت ایران برنامه پخش می کنند وابستگی های سیاسی مشخصی داشته و سیاست های خاصی را تبلیغ می کنند که در تقابل با تحلیل ها و مواضع سازمان ماست، بنابراین، وقتی که نام سازمان ما در صفحه این تلویزیون ها به عنوان حمایت کننده از آنها مطرح می شود به طور طبیعی در ذهن یکسری از هواداران و دوستداران سازمان ما، این توهم ایجاد می شود که از قرار، تحلیل های ما تغییر کرده و گرایش سیاسی جدیدی در سازمان ما شکل گرفته است. به خصوص که این تریبون ها همواره تبلیغ می کنند که با تحولاتی که در جهان رخ داده (و به اصطلاح "جهان عوض شده") نیروهای سیاسی هم باید عوض شوند و منظور آنها از این تغییر هم البته جز به معنای عدول از مطالبات انقلابی نیست. ثانیاً وقتی که نام یک جریان انقلابی به عنوان حامی یک برنامه تلویزیونی مطرح می شود، به طور طبیعی احتمال دارد جوانان مبارز اما کم تجربه ای که در ایران مبارزه می کنند دچار این توهم گردند که می توانند از طریق همین تلویزیون با آن سازمان تماس بگیرند. واضح است که این مساله باعث شکل گیری تماس هایی می شود که خارج از کنترل سازمان ما، اما ظاهراً در جهت ارتباط با ما برقرار شده که در این صورت، سرنوشت نامشخص و دردناک چنین تماس هایی بر کسی پوشیده نیست.

با تأکید بر این امر که اساساً، تبلیغ جهت اشاعه هر چه بیشتر مواضع و تحلیل های چریکهای فدائی خلق ایران یکی از وظایف تخطی ناپذیر ما می باشد، ما ترجیح می دهیم که برای این منظور به امکانات

محدودی که حاصل کار و تلاش تک تک دوستداران این خط سیاسی و تشکیلات می باشد تکیه نمائیم و نه تبلیغ به وسیله کمک هایی که ما بر چگونگی تهیه و منبع واقعی آنها آگاهی نداریم. به همین دلیل بود که ما قاطعانه به اعتراض بر علیه اقدام تلویزیون آپادانا برخاستیم.

۲. سوال می شود که: "چرا سازمان شما جهت این امر انتخاب شده است؟"

نگاهی به تحولات پرشتاب روندهای سیاسی در ایران تا حدودی پاسخگوی این سوال می باشد. جامعه ما در شرایطی قرار دارد که فقر و بیکاری و گرسنگی و گرانی در آن بیداد می کند و ما هر روز شاهد گسترش هر چه بیشتر اعتیاد، دزدی، فحشاء و کار کودکان خیابانی و هزاران مورد و معضل اجتماعی وحشتناکی هستیم که همگی حاصل طبیعی فقر و بیکاری حاکم بر جامعه می باشند. روشن است که رژیم حاکم قادر نبوده به هیچ یک از نیازها و خواست های مردم ما پاسخ داده و جامعه با انبوهی مطالبات پاسخ داده نشده مواجه است. از طرف دیگر، در شرایطی که ما هر روز در اعتراض به شرایط موجود، شاهد فریاد کارگران و زحمتکشان در گوشه ای از این سرزمین استبداد زده می باشیم و هر روز مبارزات کارگران، معلمان، پرستاران و بیکاران و ... اوج بیشتری می گیرد؛ در شرایطی که گرایش به مبارزه بر علیه سیستم ظالمانه سرمایه داری و ضرورت سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، با برجستگی خود را نشان می دهد، و در شرایطی که طرفندهای جمهوری اسلامی جهت کنترل این مبارزات نیز با شکست مواجه شده و "پروژه کلان اصلاحات" خاتمی (که به وسیله آن جمهوری اسلامی جهت بقای خود، زمان خرید) نیز سترونی اش را به آشکاری نشان داده است، گرایش به سرنگونی و گرایش به انقلاب به مثابه تنها راه تحقق مطالبات توده ها هر روز ابعاد وسیع تری پیدا می کند. در این شرایط است که به طور طبیعی مردم ستمدیده، به سوی نیروهای سرنگونی طلب، نیروهای رادیکال و انقلابی گرایش پیدا کرده و



رنجیده ایران می باشد. از این رو ما از همه این نیروها خواهیم که با حساسیت لازم به این مساله برخورد نمایند. ■

مربوط به خود ندانسته و معتقدیم که هر نیت و هدف پلیدی که در پشت مجموعه اقدامات توضیح داده شده وجود دارد، متوجه همه نیروهای مبارز و انقلابی و برعلیه کارگران و زحمتکشان و توده های

نسبت به آن سمپاتی نشان می دهند. و در این رابطه هم است که طبیعتاً چریکهای فدائی خلق که از روز اول بر ضرورت سرنگونی این رژیم تأکید کرده و در مقاطع مختلف و حساس تحلیل هائی ارائه داده و مواضعی اتخاذ کرده اند که سیر رویدادها صحت تحلیل ها و مواضع آنها را بر همگان آشکار ساخته است، مورد توجه هر چه بیشتری قرار گرفته اند. به همین دلیل می باشد که ما در سال های اخیر با حجم قابل ملاحظه ای از تبلیغات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برعلیه نیروهای انقلابی و گرایش های فکری طرفدار انقلاب و به ویژه چریکهای فدائی خلق ایران مواجه شده ایم.



## پیرامون اقدام اخیر تلویزیون آپادانا

در هفته های اخیر شاهد پخش برنامه ای در تلویزیون آپادانا بوده ایم که توسط آقای ذوالفقاری تهیه شده و در آن ادعا می گردد که برنامه یادشده توسط هواداران چریکهای فدائی خلق ایران "حمایت" می شود.

رفقای ما در تماس های مکرر با مسئولین این برنامه تصریح کرده اند که ادعای فوق هیچگونه ربطی، نه به چریکهای فدائی خلق ایران و نه به هیچیک از انجمن ها و سازمان های هوادار شناخته شده این جریان ندارد و خواهان آن شده اند که ضمن روشن شدن ادعای فوق، این اقدام متوقف گردد.

در مقابل، مسئولین برنامه مدعی هستند که به دلیل فشارهای مالی و امکان ورشکستگی و توقف برنامه در ماه های اخیر، آنها پیشنهاد حمایت مالی از سوی "افراد" تحت نام هواداران چریکهای فدائی خلق ایران را برای مدتی، در مقابل ذکر این نام در زیرنویس برنامه خود پذیرفته اند. مضافاً این که تهیه کنندگان برنامه، در مقابل پرسش های بینندگان خویش در مورد صحت و سقم این ادعا، به جای یک برخورد مسئولانه و دمکراتیک به منظور روشن شدن موضوع، تاکنون ترجیح داده اند که به نحوی ناشیانه مسئله فوق را ناشی از "اختلافات درونی" (!!) چریکهای فدائی خلق جلوه دهند و به این ترتیب بدون آنکه هیچ مدرک و برهانی در زمینه این ادعای خویش ارائه دهند با آشکاری هر چه بیشتری به توهم پراکنی پرداخته اند. در حالیکه تنها کافی بود که ایشان از طریق تماس با شماره تلفن و یا آدرسی صندوق پستی و یا آدرس های ای میلی ما، موضوع را برای خویش روشن نمایند. در ضمن، متأسفانه مسئولین تلویزیون آپادانا به رغم اصرار رفقای ما و اعلام آمادگی آنها برای تحقیق در مورد حامیان ناشناس و تأمین کنندگان مالی برنامه شان که هیچ ربطی به چریکهای فدائی خلق ایران ندارند، با ادامه شیوه برخورد اهمال گرانه و یکجانبه خویش، گامی در این زمینه برنداشته و در عوض تنها بر ضرورت مکتوب بودن هر گونه اعتراض از طرف ما تأکید کرده اند.

با توجه به توضیحات فوق، چریکهای فدائی خلق ایران یک بار دیگر ضمن تکذیب ادعای حمایت از برنامه تلویزیونی آپادانا- صرفنظر از این که مواضع و برنامه های آن چیست- توسط "هواداران ناشناس"، از مسئولین برنامه می خواهند تا استفاده از این نام را متوقف کرده و این اطلاعیه روابط عمومی چریکهای فدائی خلق ایران را مطابق عرف رایج مطبوعات، برای جلوگیری از هر گونه سوء تفاهم احتمالی و توهم پراکنی در این زمینه به اطلاع بینندگان خویش برسانند و با این اقدام به روشن شدن واقعیت در این زمینه یاری رسانند. با ایمان به پیروزی راهمان

روابط عمومی چریکهای فدائی خلق ایران

دوشنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۰۴

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051

London

WC1N 3XX

England

Fax & Tel: 044 – 208 – 8805621

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

نگاهی به افاضات حجاریان در رابطه با به اصطلاح نادرستی "تبلیغ مسلحانه" و ضرورت پای بندی جوانان و دانشجویان به "تبلیغ مصلحانه"، و تبلیغات روزنامه شرق در رد مبارزه قهرآمیز و به اصطلاح درستی "مبارزه مصلحانه" و چاپ ده ها کتاب و مقاله در راستای تخطئه مبارزات چریکهای فدائی خلق در سال های ۵۰ و تلاش جهت خدشه دار کردن چهره ها و شخصیت های شناخته شده فدائی، همه این ها، به روشنی از گرایش جوانان و مبارزین ما به سوی جنبش انقلابی و چریکهای فدائی خلق گواهی می دهد. متقابلاً از طرف دیگر، این اعمال، بیانگر تلاش دشمن جهت جلوگیری از دستیابی جوانان به تجربه های مثبت جنبش کمونیستی ایران برای حفظ سلطه جهانی اش می باشد. دشمنان مردم ایران از امپریالیسم امریکا گرفته تا نوکران ریز و درشتش خوب می دانند که در هر تحول بزرگ سیاسی، گرایش بخشی از جامعه به سوی اهداف و برنامه های چریکهای فدائی خلق ایران واقعیتی انکارناپذیر خواهد بود. این امری است که به هیچ وجه از دید دشمنان رنگارنگ ما پوشیده نیست. پس چه بهتر که از هم اکنون تا حد امکان این گرایش را تخطئه کرده و یا جهت پیشبرد مطامع ضد مردمی خود، از نام آن استفاده نمایند.

به طور کلی، ما آنچه که در رابطه با سازمان خود از طریق تلویزیون آپادانا به وجود آمد را صرفاً موضوع



## هشدار به نیروهای انقلابی در مورد اقدام اخیر تلویزیون آپادانا!

مردم مبارز ایران، نیروهای سیاسی مبارز و انقلابی!

از حدود یک ماه پیش، تلویزیون آپادانا- یکی از تلویزیون هایی که در آمریکا برای ایران برنامه پخش می کند- در برنامه ای که توسط آقای ذوالفقاری تهیه می گردد، اعلام می کند که گویا هواداران چریک های فدائی خلق ایران از برنامه آنها "حمایت" می کنند.

در اعتراض به این تقلب آشکار، رفقای ما تاکنون چندین بار با مسئولین برنامه تماس گرفته و با توضیح اینکه چنان اعلام و تبلیغی هیچ گونه ربطی به چریک های فدائی خلق ایران و هواداران این سازمان ندارد، قاطعانه خواستار توقف تبلیغات مذکور شده اند. اما علیرغم تلاش های صورت گرفته و به رغم انتشار اطلاعیه رسمی از طرف روابط عمومی چریک های فدائی خلق که در آن ضمن تقلبی خواندن تبلیغ فوق الذکر خواستار توقف آن شده است، تلویزیون آپادانا هنوز از اقدام غیراصولی خود دست برنداشته است. مسئولین برنامه مذکور پس از چند بار ارسال فکس اطلاعیه اعتراضی روابط عمومی چریک های فدائی خلق به آنها، بالاخره دریافت آن را تأیید کردند ولی حاضر نشدند تا طبق عرف رایج مطبوعات، متن کامل آن اطلاعیه را به سمع بینندگان تلویزیون خود برسانند. تنها توجیهی که مسئولین این برنامه در پاسخ به همه اعتراضات انجام شده نسبت به ادعای جعلی شان، ارائه می دهند، عبارت از آن است که گویا "هواداران ناشناخته ای" به مسئولین این برنامه پول داده و خواستار درج نام هواداران سازمان ما در برنامه آنها شده اند و ادعا می کنند که با دریافت مبلغ مذکور، برنامه شان از "ورشکستگی" نجات یافته است!

در تداوم اعتراضات رفقای ما به اقدام غیراصولی و متقلبانه مسئولین تلویزیون آپادانا و اصرار ما به این امر که هوادار و یا هواداران "ناشناخته" را به ما معرفی نمایند، بالاخره شخصی از طریق شماره تلفنی که یکی از رفقای ما در اختیار تلویزیون آپادانا قرار داده بود، با ما تماس گرفت. او در این مکالمه تلفنی، نام خود را "دکتر رادمنش" ذکر نمود و مطرح کرد که "پیرمردی" است که سالها با حزب توده فعالیت سیاسی کرده است و گویا پس از قیام بهمن به صحت نظرات چریک های فدائی خلق پی برده و گویا از همان زمان یعنی از سال ۱۳۵۸ "هوادار" این جریان سیاسی شده است. شخص مذکور در مقابل سوال و اعتراض ما که چرا وی بدون اطلاع به سازمانی که ادعای هواداریش را می کند، به چنین اقدامی دست یازیده است، مطرح ساخت که قصدش "تبلیغ به نفع" چریک های فدائی خلق از طریق تلویزیون آپادانا می باشد؛ و چون در حال حاضر به مدت "۲سال" است که نشریه "کار" (!؟) "ارگان کمیته مرکزی" سازمان منتشر نمی شود، بهتر است که از این طریق "به نفع شما" (!؟) "در ایران" تبلیغ شود!

به این ترتیب، در جریان مکالمه یاد شده روشن شد که این حامی مالی برنامه تلویزیونی آپادانا، که ناشیانه خود را هوادار چریک های فدائی خلق، آنهم در طی ۲۵ سال گذشته (!؟) قلمداد می کند، نه از مواضع و پرسنل های شناخته شده این جریان اطلاع و یا شناختی دارد و نه حتی نام ارگان این سازمان یعنی "پیام فدائی" را می داند. در هر حال به رغم اعتراض و توضیحات ما در مورد دلایل نادرستی این اقدام، شخص مذکور مطرح ساخت که "چه شما موافق باشید و چه نباشید، من به کار خود ادامه خواهم داد!" و تبلیغ "حمایت" از برنامه تلویزیونی آپادانا زیر نام "هواداران چریک های فدائی خلق" همچنان روی صفحه تلویزیون فوق قرار خواهد گرفت.

تا آنجا که معلوم است، شخص مذکور (رادمنش)، یکی از همکاران تلویزیون آپادانا است، اما اگر حتی چنین هم نبود، مسئولیت اقدام متقلبانه اخیر همچنان به گردن تمام مسئولین این تلویزیون می باشد که ساده ترین پرسنل های شناخته شده یک رسانه جمعی را زیر پا گذارده و نام یک جریان سیاسی را بدون اطلاع و اجازه آنها، بدون خواست آنها و علیرغم اعتراضات مکرر آنها، مورد سوء استفاده قرار می دهند. این جلوه بارزی از یک فریبکاری است که در نوع خود "بی نظیر" و پدیدۀ جدیدی است.

ما تأکید می کنیم که در پشت این "دلسوزی" برای چریک های فدائی خلق و "اصرار" برای تبلیغات ظاهراً به "نفع چریکها"، نیت پلیدی نهفته است که برخی از آنها را می توان در موارد زیر برشمرد:

۱- مسئولین تلویزیون آپادانا و همکار "توده ای شان" (رادمنش خود را توده ای سابق خوانده) با قید نام "هواداران چریک های فدائی خلق" در برنامه تلویزیونی خود، نه تنها سعی در ایجاد توهم پشتیبانی ما از برنامه تلویزیونی خود را دارند، بلکه بر علیه چریک های فدائی خلق شایعه پراکنی می کنند. آنها در پاسخ به هر اعتراض اصولی رفقای ما به اقدام متقلبانه خود، از چسباندن انواع و اقسام انگ ها به ما خودداری نمی ورزند. به طور مثال، به جای پاسخ به اعتراضات در هنگام پخش برنامه، گردانندگان برنامه ضمن قطع صدای رفقا، یکبار از "وجود اختلاف" در بین ما صحبت کردند و یکبار گفتند که گویا علت اعتراض، وجود "انسداد فکری" در میان ما می باشد و....



## فاجعه سونامی، افشاگر نظام ضد خلقی سرمایه داری!

روناک مدائن

در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۴، سونامی (امواج عظیمی که در اثر زلزله های دریایی ایجاد می شوند) سواحل چندین کشور را در آسیای جنوب شرقی ویران کرد.

در همه این کشورها قربانیان اصلی این فاجعه روستائیان فقیری بودند که زندگی آنها در جریان این فاجعه نابود گشت و پس از آن نیز با بی تفاوتی امپریالیست ها و رژیم های ضد خلقی و وابسته محلی مواجه شدند. ساکنین مناطق ویران شده که مهمترین منبع درآمدشان ماهیگیری است، اگر خود زنده ماندند خانه و قایق ها و وسایل ماهیگیری و امرار معاششان را از دست دادند و سونامی به مشقت

های زندگی طاقت فرسای آنها افزود. بلافاصله پس از وقوع سونامی در کشورهای مختلف، مردم روستاهای اطراف که از دریا دورتر بودند به کمک قربانیان شتافتند. اما آنها که خود ماهیگیران فقیری بوده و یا در هتل های توریستی کارگری می کنند قادر به مهیا کردن همه نیازهای هم وطنان بلازده خود نبودند. با توجه به بی مسئولیتی دولت های مربوطه، در حال حاضر هزاران کودک و پیر و جوان آواره در اثر گرسنگی و بیماری در معرض خطر مرگ قرار دارند. بسیاری از یک میلیون و نیم کودک یتیم بازمانده از این فاجعه، نیز طعمه باندهای فحشا و قاچاقچیان اعضای بدن شده اند.

هیچ کدام از دولت های کشورهایی که مورد ضربه سونامی قرار گرفتند به مردم فقیر منطقه کمک های اساسی نکردند. اگر هم کمکی شده از یک وعده غذا در روز تجاوز نکرده است. اکثر کمک های دولت های منطقه فقط به سرمایه داران بوده است که به هتل ها و مراکز توریستی شان در مقایسه با روستاها خسارات اندکی وارد شد.

ادامه مطلب در صفحه ۱۳

۲- گردانندگان این تلویزیون با همراهی "دکتر رادمنش" که خود را "هوادار چریک های فدائی خلق" قلمداد می کند، با سوء استفاده از نام سازمان ما قصد دارند تا زیر اسم یک نیروی چپ و رادیکال، نیروهای انقلابی و رادیکال درون جامعه را به طرف تلویزیون خود جلب کنند. این تلاش در شرایط رشد شور انقلابی و مبارزاتی موجود در جامعه ملت به ما بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، آن خطر اصلی ای ست که اگر به عمق آن و نتایج عملی اش بیندیشیم، آنگاه فاجعه ای که در پس این تقلب بر علیه جوانان مبارز ایران طرح ریزی شده است را خواهیم دید.

ما ضمن جلب توجه نیروها و افراد مبارز و انقلابی به این حقایق، از همه آنها خواستاریم تا به هر نحوی که می توانند در جهت افشای اقدام فریبکارانه تلویزیون آپادانا حرکت نموده و مانع از جا افتادن سنت ضد مردمی ای شوند که نه صرفا بر علیه سازمان ما بلکه در اساس بر علیه نیروهای مبارز و جوانان چپ و انقلابی ایران و برای فریب آنها، سازماندهی شده است.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مرگ بر فریبکاران! مرگ بر دغلكاران!

زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

روابط عمومی چریک های فدائی خلق ایران

۷ ژانویه ۲۰۰۵

## واردات بی رویه.

# جلوه ای از سیاست های ضد خلقی جمهوری اسلامی!

خواهد گشت. باید توجه کرد که به رغم آنکه در آمار فوق عواملی نظیر کسری عظیم بودجه ریالی رژیم احتساب نشده است، اما همین آمار کافی ست تا از ورای آن بتوان گوشه ای از نتایج سیاست های مخرب اقتصادی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نظیر واردات اینچینی، در زندگی مردم ما و نسل های آینده را به روشنی دید.

پیشبرد این سیاست، در درجه اول متوجه تأمین منافع اربابان جمهوری اسلامی یعنی دولت ها و کمپانی های امپریالیستی جهانخوار می باشد که اکثرا به جای پرداخت بهای نفت و گاز، کالاهای مصرفی و مورد انتخاب خود را به این رژیم قالب می کنند. اما از این جنبه که بگذریم، اصولا ورود رکوردشکن کالاهای امپریالیستی در بسیاری از زمینه ها موجبات ضربه خوردن و ورشکستگی تولیدات کوچکی می شود که حیات و معاش میلیون ها تن از زحمتکشان ما به بقای آنها وابسته می باشد. امری که به نوبه خویش باعث گسترش صفوف ارتش ذخیره کار و بالنتیجه افزایش فقر و گرسنگی توده های محروم و نهایتا رشد فحشاء، دزدی، کار کودکان و صدها فجایع مهلک اجتماعی دیگر می گردد. در این زمینه، بطور مثال، می توان به سیاست دولت در صدور مجوز برای ورود ۲ میلیون تُن چای در سال جاری اشاره کرد که به رغم وفور تولید چای داخلی صورت گرفت و موجبات بیکاری و ورشکستگی تعداد قابل توجهی از چایکاران، کارگران چای کار و خانواده های آنان را فراهم کرد. و یا واردات کالا از کشور چین که به دلیل قدرت رقابت وسیع با تولیدات داخلی و عدم حمایت دولت از این تولیدات، به سرعت زندگی هزاران هزار تن از زحمتکشان را به خاک سیاه نشانید و در عوض سودهای نجومی را به جیب سرمایه داران زالوصفت وابسته ای سرازیر کرد که

کشور کرده است. مطابق همین آمار، پیش بینی می گردد که رقم واردات تا پایان سال جاری به "حدود ۴۰ میلیارد دلار" بالغ گردد. سیل رکوردشکن واردات توسط جمهوری اسلامی در حالی ست که پیش بینی کل درآمد دولت از صادرات نفت و گاز- با توجه به این واقعیت که اقتصاد تک محصولی ایران عمدتا متکی به درآمد حاصل از فروش نفت و گاز می باشد- در بهترین حالت در طول سال جاری به ۳۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. به این ترتیب، اگر ما مجموع صادرات غیرنفتی جمهوری اسلامی در سال جاری را- با احتساب این امر که این صادرات در ۶ ماه اول امسال ۴ میلیارد دلار بوده- به طور خوش بینانه ۸ میلیارد تخمین بزنیم، آنگاه تصویر اولیه ای از عملکرد اقتصادی و سیاست های جمهوری اسلامی به دست می آوریم که مطابق آن در سال جاری این رژیم در بهترین حالت، حدودا ۴۳ میلیارد دلار درآمد صادراتی داشته، در حالیکه بدون احتساب هیچگونه مخارج و هزینه های جاری دولتی واجتماعی، در یک قلم، رقم نجومی ۴۰ میلیارد دلار را صرف واردات کالا کرده است، که همانطور که خود نیز اذعان دارند در تاریخ اقتصاد معاصر ایران "بی نظیر" است. البته هنگامی که در تصویر فوق، بدهی های خارجی که در مهر ماه سال جاری به ۳۶ میلیارد دلار رسیده و ۶ میلیارد دلار آن بدهی های کوتاه مدت است را منظور کنیم، آنگاه می بینیم که جمهوری اسلامی در یک حسابرسی سرانگشتی ۳ میلیارد دلار کسری در موازنه بازرگانی خویش خواهد داشت که معنای آن با توجه به تجارب تاکنونی، قرض بیشتر از موسسات و دول خونخوار امپریالیستی خواهد بود. تازه استناد به این ارقام در شرایطی معتبر خواهد بود که قیمت نفت جمهوری اسلامی تا پایان سال جاری از ۳۰ دلار کمتر نشود. چه، در این صورت همانطور که کارشناسان اقتصادی وابسته به نظام اعتراف می کنند، حکومت با یک "شوک جدی" اقتصادی در سال آینده روبرو

یکی از مشخصه های بارز نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران در چند دهه اخیر، رشد شتابناک و بی رویه واردات کالا از کشورهای امپریالیستی و تبدیل هر چه بیشتر جامعه تحت سلطه ما به یک بازار بدون محدودیت برای تاخت و تاز و بهره وری سرمایه های امپریالیستی بوده است. این سیاستی ست که طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته که کنترل قدرت دولتی را در رژیم های مزدور شاه و جمهوری اسلامی در دست داشته و دارد، در طول چند دهه اخیر بی وقفه به پیش برده است. در چارچوب چنین سیاستی، ما شاهد حیات و تقویت یک سیستم اقتصادی وابسته و انگل صفت در جامعه مان هستیم که کارکرد و جهت اصلی حرکت آن، تضمین هر چه گسترده تر منافع سرمایه های امپریالیستی و سرمایه داران وابسته، به بهای فقر و خانه خرابی روزافزون اکثریت مطلق آحاد جامعه یعنی کارگران و خلق های محروم ما بوده است. در چنین نظامی ست که ما به طور مثال می بینیم در زمان دو رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و جمهوری اسلامی، صدها میلیارد دلار از درآمدهای ناشی از فروش (یا دقیق تر، به حراج گذاردن) منابع طبیعی مملکت یعنی نفت و گاز و غیره نه تنها صرف گسترش تولید ملی و سازماندهی یک اقتصاد سالم و مردمی به نفع اکثریت جامعه نشده، بلکه بخش اعظم آن، دوباره و از طریق مکانیزم های مختلف (خرید اجباری تسلیحات غیرضروری، کالاهای لوکس و یا بنجل دست دوم، پرداخت بهره های کمرشکن وام های خارجی و...) دوباره به جیب دولت ها و یا کمپانی های امپریالیستی سرازیر گشته است.

در چنین چارچوبی ست که اخیرا اعلام شد که جمهوری اسلامی در سال جاری "رکورد واردات" را در تاریخ ایران شکسته و تنها در طول ۶ ماه اول سال جاری ۲۰ میلیارد دلار کالا و خدمات وارد

از بابت کسب مجوزهای دولتی برای ورود این کالاها، به ثروت های کلان رسیدند.

از سوی دیگر، نگاهی به ترکیب اصلی این کالاهای وارداتی، نشان می دهد که بخش اعظم این کالاها، وسایل و یا ماشین های تولیدکننده نیستند و در نتیجه هیچ ارزشی را در پروسه تولید ایجاد نمی کنند. آنها اکثراً کالاهای تجملی و یا مصرفی صرف بوده و بسیاریشان اساساً برای استفاده طبقه حاکم، بوروکراسی و اداره جات دولتی، آفازاده ها و متمولین وارد می گردند و نه تنها هیچ گونه بازدهی اقتصادی از بابت ورود آنها حاصل نمی گردد، بلکه رژیم را مجبور می سازد که قراردادهای طولانی مدت بعدی را برای ورود قطعات یدکی و خدمات مورد نیاز برای سرویس آنها را با همان کمپانی های فروشنده منعقد نماید. (در این زمینه می توان به تصمیم دولت در صدور مجوز ورود ۴۰۰ هزار دستگاه خودرو خارجی رجوع نمود).

در این حال، عواقب سیاست های ضد خلقی جمهوری اسلامی، منجمله ورود بی رویه کالا که اساساً با هدف تأمین منافع کمپانی های امپریالیستی سازماندهی شده، کار را به جایی رسانده که در چارچوب تضادهای درونی هیات حاکمه، سروصدای برخی از کارشناسان اقتصادی نظام را نیز درآورده و آنها را به صدور "هشدار" در مورد وقوع یک "بحران" در صورت تداوم سیاست های "وارداتی" حکومت، واداشته است. سیاست مزبور باعث شده تا به رغم افزایش چشمگیر درآمدهای دولت، جمهوری اسلامی (در واقع مردم ما) تا خرخره در انبوه بدهی های پایان ناپذیر خارجی فرو روند.

در این زمینه نیز جالب است بدانیم که مطابق اخبار منتشر شده، دولت در سال جاری اقدام به فروش ده هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت برای رفع هزینه های خود نموده و این در حالی ست که تنها در طول ۵ سال اخیر حکومت خاتمی، درآمد این دولت از بابت فروش منابع نفت و گاز به بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار رسیده که در تاریخ قبل و بعد از "انقلاب"، "بی سابقه" توصیف شده است. مطابق اظهارات کارشناسان اقتصادی حکومت، به رغم این درآمد بی سابقه، دولت خاتمی نه تنها کوچکترین بخشی از این درآمدها را برای سال های آینده پس انداز نکرده، بلکه علاوه بر صرف این رقم (عمدتاً در راه واردات بی رویه کالاهای مصرفی)، عملاً تمامی موجودی

"صندوق ذخیره ارزی" را نیز مصرف نموده و از این گذشته، بر طبق آمار رئیس بانک مرکزی حکومت، بدهکاری این دولت به بانک مزبور به رقم ۱۱۲ هزار میلیارد ریال (۱۳ میلیارد دلار) بالغ شده است. به موازات این بدهکاری فزاینده به نهادهای مالی داخلی و به رغم پرداخت های متعدد بابت استقراض خارجی، از حجم بدهی های خارجی رژیم نیز به هیچ رو کم نگشته است.

جمهوری اسلامی در طول ۲۶ سال حکومت ضد خلقی خویش ضمن اعمال یک دیکتاتوری عنان گسیخته و مورد حمایت امپریالیست ها، با استثمار وحشیانه کارگران و خلق های تحت ستم، با غارت بی حد و حصر منابع و ثروت های مملکت و حراج آنها در بارگاه امپریالیست های جهانخوار، جامعه تحت سلطه ما را با سرعتی شتابناک در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی به نظام جهانخوار امپریالیستی وابسته کرده است. سیاست های اقتصادی ضد خلقی کنونی در تداوم این روند به پیش می روند. برای پایه ریزی یک نظام اقتصادی نوین و عادلانه، نظامی که برای تأمین منافع اکثریت عظیم مردم ما سازماندهی گردد، نظامی که در آن از فقر و گرسنگی میلیون ها تن از توده های محروم و مال اندوزی یک اقلیت استثمارگر خبری نباشد، در گام اول باید این نظام، یعنی سیستم پوسیده سرمایه داری وابسته در ایران و حافظان مزدورپیشه نگهبان آن، را واژگون نمود. واقعیتی که بار دیگر بر ضرورت یک انقلاب مردمی به مثابه تنها راه برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی در تمام زمینه ها دلالت می کند. ■

● روزنامه "سیدنی مورنینگ هرالده"، چاپ استرالیا، گزارش داد که یک شهروند استرالیایی مصری تبار به نام "مدوح حبیب" که به اتهام دست داشتن در فعالیت های تروریستی در پاکستان دستگیر شده بود، در اکتبر ۲۰۰۱ به مقامات امریکائی تحویل داده شد. این مقامات نیز پیش از آنکه وی را به زندان آمریکا در خلیج گوانتانامو در کوبا بفرستند، او را به مصر انتقال دادند تا در آن جا شکنجه شود. "مدوح حبیب" که به اتهام جمع آوری پول برای القاعده دستگیر شده بود، اعلام کرد که در مصر در جریان بازجوئی، توسط قلاب هائی از دیوار آویزان شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

## فاجعه سونامی، افشاگر ...

بقیه از صفحه ۱۱

به عنوان مثال، دولت تایلند به جای تخصیص بودجه ای برای بازسازی روستاها، بودجه تابستان آینده را برای تبلیغ توریسم دو برابر کرد و به سرمایه داران قول داد که در عرض چند ماه برای بازسازی مراکز توریستی اقدام خواهد کرد تا برای تابستان آینده آماده باشند. البته بیشترین خسارات به روستاها وارد شده، در حالیکه در حال حاضر ۸۰ درصد هتل ها مشغول کار هستند.

نهایتاً نه تنها ضرر ناچیز سرمایه داران سریعاً جبران خواهد شد بلکه در درازمدت وقوع سونامی به سود بیشتر آنها نیز تمام خواهد شد. هر سرمایه داری که هتل و یا ویلاهایش خساراتی هر چند جزئی دیده اند، با اقدام فوری شرکت های بیمه و دست و دلبازی دولت در پیشکش وام های بی بهره مواجهه شده است. در حالی که هیچ ماهیگیری تحت پوشش بیمه نبوده و در نتیجه شرکت های بیمه از این نظر نیز متحمل ضرری نشدند. شهردار یکی از شهرهای تایلند با بی شرمی تمام گفته بود که: "با اینکه سونامی موجب کشته شدن خیلی ها شد ولی برای ما نتایج خوبی داشت. مثلاً تمام سواحل ما را تمیز کرد و از شر هر چه آت و آشغال نجاتمان داد...". مردم تایلند به این مسئله اعتراض کرده و آن را توهینی به روستائیان و ماهیگیرانی دانستند که در زاغه های کنار ساحل زندگی می کردند.

فاجعه دهشتناک سونامی، برای سرمایه داران خارجی نیز، که برای خرید زمین در مناطق توریستی تایلند (که قیمتشان بیش از ۷۵ درصد کاهش یافته است) به این کشور هجوم آورده اند، بسیار سودآور بوده است.

# اوج گیری اختلافات دولت روسیه و آمریکا

## بر سر کنترل منابع نفتی روسیه

که معلوم است این آقای تگزاسی نه چیزی از قوانین روسیه می داند و نه حتی می تواند روسیه را روی نقشه پیدا کند. دولت آمریکا نیز اخطار داد که اقدامات اخیر دولت روسیه به نقش آن کشور در اقتصاد جهانی لطمه خواهد زد.

علاوه بر سرمایه داران آمریکایی، بانک های اروپایی نیز در صنایع نفت و گاز روسیه ذینفع هستند. اما آنها ترجیح داده اند که فعلاً خود را از درگیری ها و اختلافات میان آمریکا و روسیه در زمینه فوق کنار بکشند. در این میان، بزرگترین کمپانی تولیدکننده گاز جهان، کمپانی روسی Gazprom، به منظور خرید بخش عمده ای از یوکاس و تبدیل شدن به بزرگترین کمپانی تولید کننده نفت و گاز جهان، به دریافت وام های بسیار کلان از بانک های اروپایی، مثل Deutsche Bank آلمان، اقدام کرده است. در حال حاضر این کمپانی یک سوم گاز مصرفی آلمان را تأمین می کند. دولت آلمان در گیر و دار اوج گیری اختلافات آمریکا و روسیه، معاملات تجاری خود را با روسیه افزایش داده و سطح صادرات خود به روسیه را ۳ برابر و وارداتش را حدوداً ۲ برابر کرده است. افزایش همکاری های تجاری روسیه با دولت های اروپایی، به خصوص در زمینه گاز و نفت، به تشدید اختلافات امپریالیست های اروپایی و آمریکا نیز منجر شده است. ■

کاندلیسا رایس (Condoleezza Rice) که مدت ۱۰ سال یکی از اعضای هیئت مدیره شوران بوده، و دیک چینی (Cheney) نقش مهمی در این مذاکرات داشتند.

به تدریج، خودرکوسکی که با ثروت بی شمارش احزاب و روزنامه های به اصطلاح دمکرات اپوزیسیون روسیه را هم بنیانگذاری کرده و در کنترل خویش داشت، تلاش کرد که با استفاده از نارضایتی های موجود در جامعه روسیه، دولت پوتین را از صحنه خارج کند. (روزنامه های لیبرال روسیه منجمله هفته نامه Moskoshie Nowosti، که متعلق به کمپانی یوکاس هستند از ابزارهای مهم تبلیغی جهت پیشبرد منافع آمریکا می باشند.)

در اواسط سال ۲۰۰۳ دولت پوتین عکس العمل نشان داده و اکثر مدیران و صاحبان یوکاس، منجمله خودروسکی را به جرم کلاه برداری مالی و سرقت اموال عمومی و قتل و جنایت به محاکمه و زندان کشانید. شرکای آمریکایی یوکاس که مدیریت آن را در دست گرفته بودند از دولت آمریکا خواستند که از منافع آنها در مقابل دولت روسیه حمایت کند. بنابراین، دادگاهی در تگزاس مسئولیت رسیدگی به شکایات آنها را به عهده گرفت و رأی به غیرقانونی بودن انحلال کمپانی یوکاس داد. پوتین در جواب گفت

پس از اینکه دولت روسیه مالکیت کمپانی نفتی یوکاس (Yukos) در روسیه را - که تعدادی از سرمایه داران آمریکایی در آن سهم داشتند - به دولت منتقل کرد، اختلافات دولت آمریکا و روسیه شدیدتر شد.

برای فهم این موضوع باید دانست که کمپانی یوکاس در سال ۱۹۹۵ توسط شخصی به نام میکائیل خودرکوسکی (Mikhail Khodorkovsky) که یکی از جنایتکارترین روسای مافیای روس می باشد، به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار خریداری شد. در حالی که کمپانی مزبور در همان زمان حدود ۳۰ میلیارد دلار در بازار جهانی ارزش گذاری شده بود. در شرایطی که مردم روسیه در فقر و بیکاری بسر می برند، خودرکوسکی که یکی از بوروکرات های سابق دولت روسیه بود، توانست با استفاده از مقام خویش و با روش های مافیایی و ارتکاب به قتل و کشتار در سال های ۱۹۹۰ اکثر ثروت ها و منابع ملی روسیه را تصاحب کند. افراد زیادی همچون او توانستند با سرقت منابع ملی روسیه به مولتی بیلیونرهای فعلی روسیه مبدل شوند.

چند سال بعد خودرکوسکی برای فروش بیش از نیمی از کمپانی یوکاس وارد معامله با کمپانی های آمریکایی شوران (Chevron) و اگزان (Exxon) شد.

## فاجعه سونامی، افشاگر ...

بقیه از صفحه قبل

دولت های کشورهای مورد حمله سونامی، نه تنها نسبت به قربانیان فقیر بی تفاوت هستند و درصدد جبران خسارات وارد شده به آنها نیستند، دفن اجساد مردم را نیز به شیوه ای

بسیار توهین آمیز انجام دادند. به عنوان مثال، دولت تایلند که ۶ درصد درآمدش از توریسم است، اجساد توریست ها را برای شناسایی در سردخانه ها نگه داشت اما اجساد تایلندی ها را بدون شناسایی در گورهای دسته جمعی دفن کرد. گفته می شود که یکی از دلایلی که موجب وارد شدن خسارات زیاد به

روستاهای تایلند شد نابودی جنگل Mangrove در سال های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۳ می باشد. در آن سال ها سرمایه داران به کمک دولت، درخت های جنگلی را برای تأسیس مراکز توریستی و همچنین مزارع بزرگ ماشینیزه، قطع و این جنگل را تقریباً نابود کردند. ساکنین منطقه "وادامارچی" و "هندولانکا" (Indo-Lanka)

(Vadamarachchi) در کشور سریلانکا، که اغلب، ماهیگیران بسیار فقیری بوده و یا در مراکز توریستی با حقوق بسیار ناچیز کارگری می کنند، حدود ۲۰ سال است که در اثر جنگ داخلی بارها مجبور به ترک روستاهایشان برای مدت های طولانی شده اند. طبق معاهده "هندولانکا" (Indo-Lanka)

ایستگاه روستای نالوادو را نیز در جریان قرار داد. آنها نیز بلافاصله روستائیان را مطلع کردند و در نتیجه روستاها به موقع تخلیه گشته و اهالی ۴ روستا جان سالم به در بردند.

اگر همه کشورهای منطقه چنین مراکز تحقیقاتی را که با مخارج نسبتاً ناچیز قابل نصب می باشند، تهیه کرده بودند، از مرگ هزاران روستایی فقیر جلوگیری شده بود. حتی بدون وجود

چنین مراکز تحقیقاتی نیز اخطارهایی وجود داشت که اگر دولت هند به موقع به آنها توجه کرده بود از مرگ هزاران نفر جلوگیری شده بود. به عنوان مثال، ساعت ها قبل از آنکه سونامی به سواحل جنوبی هند برسد، جزایر متروکه خلیج بنگال را ویران کرده بود. در ساعت ۶:۲۹ صبح روز ۲۶ دسامبر زلزله ای در اعماق اقیانوس رخ داد که توسط دستگاه های ارتش هند ثبت شد. ۵۰ دقیقه بعد، سونامی به جزایر دورافتاده آندامان و نیکوبار رسید. ۱۱ دقیقه بعد، در ساعت ۷:۳۰ نیروی هوایی هند اخطاری را از قرارگاه نیروی هوایی در جزیره Car Nicobar دریافت کرد. ۲۵ نفر از پرسنل نیروی هوایی هند که با خانواده هایشان در این جزیره زندگی می کردند قبل از کشته شدن پیغامی را به نیروی هوایی هند مخابره کردند: "جزیره در حال غرق شدن است. همه جا را آب فرا گرفته." پس از فرستادن ماهواره های هند نیز عکس هایی از این جزیره در



سواحل شرقی هند و جزایر "آندامان" و "نیکوبار" (Andaman, Nicobar) نیز از مناطقی بودند که قربانیان بی شماری دادند. دولت هند اعلام کرد که به دلیل اینکه پیش بینی وقوع سونامی بسیار مشکل است، به هیچ وجه امکان نجات جان هزاران قربانی وجود نداشت. اما حوادث و واقعیات خلاف این ادعای دولت هند را اثبات کرده بودند. به عنوان مثال، مردم روستایی به نام "نالوادو" (Nallavadu) و ۳ روستای مجاور آن با اخطار به موقع یک داوطلب در ایستگاه مطالعاتی سونامی در سنگاپور، از مرگ حتمی نجات یافتند. این داوطلب مدت ها قبل در ایستگاه تحقیقاتی کوچک روستای نالوادو کار کرده بود و در زمان وقوع سونامی در سنگاپور بسر می بُرد. او به محض اینکه اخطاری مبنی بر وقوع سونامی از مرکز تحقیقاتی سنگاپور دریافت کرد، کارکنان

حاضر، منطقه "واداماراجی" در محاصره ارتش قرار گرفته و تقریباً در هر ۲۰۰ متر، یک پاسگاه و گشت مستقر شده است. در نتیجه کمک رسانی به مردم عملاً غیرممکن شده است و علاوه بر آن، دولت نیز به دلیل اینکه بخش کوچکی از این منطقه تحت کنترل "بیرهای تامیل" (LTTE) قرار دارد، از رساندن هر گونه کمکی به روستائیان برای جبران خساراتشان به بهانه اینکه این کمک ها به نیروهای تامیل می رسند، جلوگیری می کند.

در دوران جنگ داخلی در شمال و شرق سریلانکا مین های زیادی توسط ارتش کار گذاشته شد که با امواج سونامی به مناطق مختلف دیگر نیز رفته و پراکنده شدند. بسیاری از آن ها در مناطق پرتردد منفجر شده و منجر به کشته شدن روستائیان بی خانمانی شدند که به دنبال سرپناهی آواره بودند.

۱۹۷۸، ارتش هند به کمک دولت سریلانکا آمده و در شمال و شرق سریلانکا با نیروهای "بیرهای تامیل" (LTTE) به جنگی طولانی پرداخت که روستائیان را مجبور به تخلیه روستاهایشان کرد. زمانی طولانی از بازگشت مجدد آنها به خانه هایشان نگذشته بود که مجدداً جنگ های داخلی ۱۹۹۵ درگرفت و آنها را دوباره آواره کرد. در ماه دسامبر ۲۰۰۴ نیز مدت زیادی از بازگشت مجدد روستائیان، پس از چند دهه بی خانمانی و بیکاری و فقر، نگذشته بود که کلبه های نیمه ویرانشان طعمه سونامی شد و آنها را دوباره آواره کرد. بیش از ۷۰ درصد خانه های این روستاها ویران شده و هزاران نفر کشته شدند. در برخی از روستاها (مثل Marudhankei و Manathadu) تمام خانه ها ویران شدند و چیزی از روستاها باقی نماندند.

در سال های جنگ داخلی، ماهیگیران مرتباً با ممنوعیت هایی برای ماهیگیری روبرو بودند. آنها مجبور بودند که برای رفتن به دریا از دولت سریلانکا جواز بگیرند که این کار با مقررات دست و پا گیر و موانع و دشواری های زیاد همراه بود. بعد از وقوع سونامی و از بین رفتن قایق ها و وسایل ماهیگیری، به بیکاری و فقر آنها افزوده شده است. از طرف دیگر، مجدداً ماهیگیری در بیشتر مناطق ممنوع شده است. در حال



حال غرق شدن را به ایستگاه های نیروی هوایی هند فرستادند. این عکس ها نشان می دهند که اولین موج در ساعت ۸:۳۲، و موج های بعدی در ۹:۲۰، ۱۰:۲۰، ۱۰:۴۰، و آخرین موج در ۱۱:۰۰ صبح به سواحل هند برخورد کردند. بنابراین، اگر مسئولین به موقع اقدام کرده بودند وقت کافی برای نجات جان مردم وجود داشت.

دولت هند برای توجیه بی مسئولیتی و بی تفاوتی خود در مقابل جان بومیان، اعلام کرد که به دلیل اینکه سونامی برای اولین بار در سواحل هند رخ داده است، دولت آمادگی لازم برای

مقابله با آن را نداشته است. اما واقعیت های تاریخی چیز دیگری را می گویند. طبق گزارش مجلات علمی (مانند مجله *Current Science*) در سال ۱۸۸۳ سونامی در جزیره Krakatoa موجب کشته شدن ۳۶۰۰۰ نفر در آن منطقه و در سواحل هند شد. در دسامبر ۱۸۸۱ نیز در جزیره Car Nicobar، و در سال ۱۹۸۱ وقوع سونامی در سواحل غربی جزایر Andaman و سواحل هند خسارات مالی و جانی بسیاری را موجب شد. دولت انگلیس زندانی را به نام زندان Cellular در جزیره دورافتاده و متروکه Andaman

ایجاد کرده و زندانیان سیاسی هند و مخالفین سلطه امپریالیستی انگلیس را در آن به بند کشیده بود. بخشی از این زندان طعمه سونامی سال ۱۹۸۱ شد. در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۵ نیز سواحل غربی هند شاهد امواج عظیمی بودند که خسارات بسیاری به بار آوردند. بنابراین، اگر جان مردم برای دولت های وابسته ارزشی داشت، همین نمونه های تاریخی هشدارهایی جدی بودند و می بایست منجر به پیشگیری هایی می شدند.

نشست کشورهای صنعتی در جاکارتا که برای به اصطلاح هماهنگ کردن کمک رسانی هایشان به قربانیان این

فاجعه برگزار شد، نشان داد که کشورهای سرمایه دار غربی نیز فقط به دنبال حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خویش هستند نه کمک به قربانیان سونامی. به عنوان مثال، کشور آلمان اعلام کرده است که فقط به سریلانکا کمک مالی می رساند زیرا که سالهاست مناسبات ویژه ای در این زمینه با سریلانکا دارد (مناسباتی که عملاً کمک های مالی را مشروط به حفظ منافع سرمایه داران آلمانی کرده است). کشور استرالیا نیز اعلام کرده است که فقط در صورتی کمک نقدی به کشورهای آسیب دیده می کند که دولت های محلی تضمین



کنند که اگر قرار است این پول ها صرف جاده سازی و ساختمان سازی شوند، انجام این نوع بازسازی ها به کمپانی های استرالیایی سپرده شوند. دولت آمریکا با این تصور که می تواند با فرستادن اندک کمک مالی به کشورهای آسیب دیده چهره ای انسانی به خود بگیرد و اشغال امپریالیستی عراق را از خاطره ها بزدايد، اعلام کرد که: "سونامی می تواند از این جهت که چهره انسانی ارتش آمریکا را به مردم جهان نشان دهد، مفید باشد...". (نقل به معنی از سخنان کاندلیسا رایس)

امپریالیسم آمریکا به بهانه کمک به آسیب دیدگان سونامی، نیروهای نظامی خویش را به کشورهایی مثل سریلانکا و اندونزی فرستاد. این کشورها از این جهت که راه ارتباطی خاورمیانه از طریق آسیا و اقیانوس آرام می باشد اهمیت استراتژیک برای آمریکا داشته و امپریالیسم آمریکا همیشه منتظر فرصت و بهانه مناسبی برای توسعه حضور نظامی در

آن کشورها بوده است. حضور نظامی آمریکا در کشورهای جنوب آسیا از زمان جنگ ویتنام تاکنون، از نظر ابعاد بی سابقه است. درست است که تکنولوژی مدرن و امکانات علمی موجود نمی تواند جلوی وقوع زلزله و یا دیگر حوادث طبیعی را بگیرند، اما به آسانی می توانند ضررهای مالی و جانی را به حداقل برسانند. سالهاست که در شهرهای ساحلی آمریکای شمالی و ژاپن سیستم های ردیابی سونامی وجود دارند و دانشمندان و محققین کشورهای مختلف از دولت های منطقه و همچنین از دولت های غربی خواسته اند که چنین امکاناتی را در مناطق زلزله خیز کشورهای فقیر نیز نصب کنند اما به هیچکدام از این درخواست ها توجهی نشده است. هر ساله شاهد قربانی شدن هزاران نفر در اثر زلزله و سیل و طوفان و غیره در کشورهای آسیایی و آفریقایی هستیم ولی هیچکس اقدامی برای استفاده از تکنولوژی موجود جهت کاهش تعداد

قربانیان نکرده است. سیستم های سنجش و پیش بینی سونامی به آسانی و با مخارجی نسبتاً کم قابل نصب در مناطق پرخطر بوده و با استفاده از آنها می توان به موقع جان بسیاری را نجات داد. فاجعه ای که در اثر سونامی به وقوع پیوست نه تنها غیرقابل اجتناب نبود، بلکه تعداد زیاد کشته شدگان آن نتیجه مستقیم خصلت ضدخلقی سیستم سرمایه داری است. سیستمی که بر اساس سوددهی به عده معدودی سرمایه دار و به بهای استثمار اکثر انسان های زحمتکش جهان اداره می شود.

بدیهی است که پیشرفت های عظیم صنعتی و اقتصادی قرن گذشته، بشریت را قادر می سازند که با برنامه ریزی ها و استفاده های صحیح از ثروت و منابع جهانی، بتواند زندگی و آسایش و رفاه مناسبی را به طور یکسان برای تک تک انسانه ای کره زمین مهیا کند. سطح علم و تکنولوژی به حدی رسیده است که با استفاده از آنها می توان تعداد

قربانیان اغلب بیماری ها و حوادث طبیعی را به حداقل ممکن رساند. با استفاده از علم و تکنیک موجود می توان خسارات وارد شده به محیط زیست را جبران کرده و از وقوع بسیاری از فجایع طبیعی مثل سیل جلوگیری کرد. اما تا زمانی که سیستم طبقاتی ظالمانه موجود پابرجا است، تا زمانی که تعداد معدودی از سرمایه داران کلان ۹۹ درصد ثروت جهان را در دست دارند\*، تا زمانیکه سیستم اقتصادی سرمایه داری که هدفش سودرسانی به صدها نفر سرمایه دار به قیمت استثمار بیلیون ها نفر دیگر می باشد، پابرجا است، رفاه و آسایش واقعی برای اکثر جهانیان غیرممکن خواهد بود.

پاورقی:

\* طبق آمار مجله "فوربز"، ۵۸۵ نفر بیلیونر در کشورهای مختلف (که نصفشان در آمریکا به سر می برند)، صاحب ۱,۹ تریلیون دلار سرمایه هستند اما بیش از یک بیلیون نفر در جهان زیر خط فقر به سر می برند.

## لیست کمک های مالی

### انگلستان

۲۰ پوند	رفیق شهید عزت شفق
۲۰ پوند	رفیق شهید حمید اشرف
۲۰ پوند	رفیق شهید احمد خرم آبادی
۲۰ پوند	رفیق شهید عزت غروی
۳۰ پوند	پیام فدائی
۱۰۰ پوند	سارا

### سوند

رفیق شهید فریدون جعفری ۲۰۰ کرون

### آلمان

رفیق شهید شهرام حسینخانی ۲۰ یورو

### آمریکا

حماسه مقاومت	۲۰۰ دلار آمریکا
ویژه صمد بهرنگی	۲۵ دلار آمریکا
انقلاب	۴۵ دلار آمریکا

۵۰۰ کرون	رفیق شهید حسین رکنی
۵۰۰ کرون	رفیق شهید موسی آباد
۵۰۰ کرون	خلق بلوچ
۱۹,۵۰ کرون	رفیق شهید اکبر موید
۱۵۰ کرون	مادر انقلابی روح انگیز دهقانی
۱۵۰ کرون	رفیق شهید مناف فلکی
۵۰۰ کرون	پیام فدائی
۵۰۰ کرون	رفیق شهید مسعود احمدزاده
۵۰۰ کرون	رفیق شهید امیرپرویز پویان
۵۰۰ کرون	رفیق شهید عباس مفتاحی

\*\*\*\*\*

# ستون آزاد

## در باره صهیونیسم

عبداله باوی

شود که اشغال مناطق توسط اسرائیل نیز تأیید می شود.

حال ببینیم در مناطق اشغالی با مردم فلسطین چگونه رفتار می شود؟ نژادپرستانه، وحشیانه، ظالمانه و ستمگرانه. در تمام فلسطین آثار و نشان صهیونیسم دیده می شود. دهکده هایی که در زمین های مصادره شده بنا شده اند که هیچ فلسطینی در آن زندگی نمی کند، راه ها و جاده هایی در مناطق اشغالی درست شده اند که هیچ فلسطینی در آن حق رفتن ندارد، آب نوشیدن به یهودیان اختصاص داده شده است، در حالیکه فلسطینی ها برای آب نوشیدن صف گرفته اند اسرائیلی ها باغ های بزرگ خود را آب داده و در استخرها شنا می کنند، دیده می شود که بولدورهای اسرائیلی باغ های زیتون فلسطینی ها را با خاک یکسان کرده، چاه های آب را تخریب و خانه های آنها را ویران می کنند، تأمین کاری برای یک اسرائیلی بسیار ساده و برای یک عرب بسیار مشکل، یک یهودی هرگز و در هیچ موردی شکنجه نمی شود و اما یک عرب با کمترین خطا و وحشیانه تحت آزار قرار می گیرد. یک عرب فلسطینی هرگز قادر به خرید زمین نیست در حالیکه هر امکانی در اختیار یک یهودی قرار می گیرد تا زمینی تهیه کند. ....

اسرائیل در تبلیغات خود از سیستم اجتماعی ای صحبت می کند که حتی مردم فلسطین را نیز شامل می شود!! و این عجیب نیست زیرا صهیونیست ها در تبلیغ، دروغ پراکنی، تحریف حقایق و دروغگویی متخصص و کارشناس هستند. به هر انتقادی به صهیونیسم یا اسرائیل، مَهر "ضد سامی" زده و آنرا به "ضد یهود" معنی و تبدیل می کنند. این یک تهمت و افترای کذب است. زیرا اعراب فلسطین خود از نژاد سامی هستند و این دولت اسرائیل است که ضد سامی است. انتقاد از صهیونیسم، انتقاد از یک جنبش

آمریکا جنگ تمام عیاری را بر علیه مردم فلسطین، از همان ابتدای تشکیل، آغاز کرده است. هدف، از بین بردن فلسطین به عنوان یک کشور، سرکوبی مردم و نابودی همه سازمان های سیاسی اقتصادی و اجتماعی مردم فلسطین است. هدف این دولت، مقهور کردن مردم فلسطین توسط نیروی نظامی است.

اسرائیل بارها از مذاکرات صلح، با این خواسته که مردم فلسطین باید کاملاً خلع سلاح شوند، طفره رفته است ولی خود تا بن دندان با خطرناکترین سلاح ها مجهز است و در پوشش مبارزه با تروریسم، با ترور، مردم فلسطین را کشته و زمین های خود را گسترش می دهد. این همان دولتی است که دستش به خون پناهندگان اردوگاه هائی نظیر "صبرا" و "شتیلا" آلوده است، دولتی که سرزمین فلسطین را چندین تکه کرده و آنرا به چندین دهکده که با دیوارهایی از هم جدا هستند تبدیل و آن را به یک مستعمره شبیه کرده است.

اسرائیل در جنگ سال ۱۹۶۷ و سپس در جنگ ۱۹۷۳ با تهاجم نظامی به اردن وسعت منطقه اشغالی خود را دو چندان کرده و ساحل غربی را به آن افزود. اسرائیل کماکان در حالت جنگ بوده و سالهاست که مخارج این عملیات نظامی و جنگ را زحمتکشان آمریکایی و مردم جهان سوم می پردازند که در روز ۱۷ میلیون دلار و سالانه بیش از ۶ میلیارد دلار است. موقعیت کنونی دولت ها در ایالات متحده در رابطه با اسرائیل نتیجه نفوذ و قدرت واقعا هراس انگیز سرمایه داران صهیونیست است، آنها آنچنان سازمانی ترتیب داده اند که پشتیبانی بدون بحث از اسرائیل نه تنها تأمین می

اساساً باید دانست که صهیونیسم توسط یهودیان اروپائی ابداع شده است. صهیونیسم محصول رشد ناسیونالیسم در اروپای قرن ۱۹ است که بر مبنای آن همه مردم حق داشتن یک کشور را داشته و مردم بدون یک کشور، غیرطبیعی شمرده می شدند. تئودور هرزل<sup>۱</sup> در سال ۱۸۹۶ کتابی در مورد دولت یهود نوشت و در آن برای مردم یهود داشتن کشوری را تبلیغ می کرد، ولی موقعیت جغرافیایی آنرا ضرورتاً در فلسطین نمی دید بلکه منطقه ای در آمریکا نیز می توانست باشد.

در اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ اختلافی در بین گروه های صهیونیست به وجود آمد، گروهی فقط خواستار منطقه ای برای یهودیان بودند و به دلیلی ناشناخته اوگاندا را برای منظور خود پیشنهاد می کردند، ولی گروه دوم نظر بر این داشتند که با رشد نیروی نظامی، منطقه ای را به چنگ آورده و دولت یهود را برقرار کنند، و در کنگره ای که در سال ۱۹۰۵ برگزار شد گروه دوم در این جدال پیروز شد. در سال ۱۹۱۷ بریتانیا قول یک کشور را در فلسطین به صهیونیست ها داده (بیانیه بالفور)<sup>۲</sup> و در سال ۱۹۴۸ دولت یهود یا اسرائیل خلق شد.

صهیونیسم خود را به عنوان یک جنبش سیاسی معرفی می کند که هدف آن استقرار یک دولت یهود برای مردم یهود در فلسطین است، و این امر به هیچوجه ممکن نبود مگر با همکاری و پافشاری دولت آمریکا.

در دنیا دو دولت تروریستی وجود دارد، اسرائیل و آمریکا. دولت تروریست اسرائیل با پشتیبانی کامل

<sup>۱</sup> Theodor Herzl

<sup>۲</sup> Balfour Declaration

## زندانیان کشته شده در فاجعه سونامی جزو آمارهای اعلام شده نیستند؟!

کمک گارد زندان آمده بودند بلافاصله به سمت زندانیان شلیک کردند و با رگبارهای خود، ۲ زندانی را کشته و حداقل ۸ نفر را زخمی نمودند. علاوه بر زندان گاله، چندین زندان دیگر نیز در سریلانکا آسیب های عمده دیدند. در برخی از آنان زندانیان را به زندان های دیگر منتقل کردند و بعضی از زندانیان نیز موفق شدند که با فرار از زندان جان خود را نجات دهند. در زندان "ماتارا"، که نزدیک به گاله است، فقط ۷۶ نفر از ۴۰۴ زندانی جان سالم به در بردند. ■

بر اساس گزارشات منتشر شده، بسیاری از محبوسین زندان های شهرهای ساحلی کشورهای مختلف در جریان فاجعه سونامی، به دلیل بی تفاوتی مسئولین زندان ها، جان خود را از دست دادند. تعداد و نام این قربانیان اعلام نگشت و مرگ آنها به فراموشی سپرده شد. آنها حتی جزو آمار کشته شدگان رسمی به حساب نیامدند. علاوه بر فاجعه مرگ هزاران انسان بیگناه در اثر وقوع سونامی، در زندان گاله (Galle) در سریلانکا وقایعی رخ داد که چهره کریه دولت های مدافع سیستم سرمایه داری را بیش از پیش افشاء نمود و در طی آن ۲ زندانی جان خود را در اثر وحشی گری زندانبانان از دست دادند.

با هجوم امواج سونامی در روز ۲۶ دسامبر به زندان گاله، یکی از دیوارهای آن ویران شد و زندان را آب فرا گرفت، به طوری که آب تا کمر زندانیان می رسید. ۸۰۰ زندانی علاوه بر اینکه جان خویش را در خطر می دیدند، طبیعتاً مثل هر انسان دیگری، نگران حال خانواده هایشان که اغلب در شهر گاله زندگی می کردند نیز بودند. طبق قوانین بین المللی هر گاه جان زندانی در خطر باشد و زندانبانان قادر به حفاظت از جان او نباشند زندانی باید آزاد شود و یا به مکانی امن منتقل گردد. زندانیان گاله نیز از مدیر زندان تقاضای آزادی کردند اما او دستور حمله به زندانیان معترض و کتک زدن آنها را داد. زندانیان نیز در حالی که فریاد می زدند: "ما نگران زن و بچه هایمان هستیم، بگذارید از سرنوشت آنها مطلع شویم!"، شروع به پرتاب سنگ به زندانبانان و یورش به سمت حصارهای آهنین زندان کردند. سربازان ارتش که به

سیاسی فوق العاده زشت و کریه است نه انتقاد از مذهبی یا پیروان آن. صهیونیسم جزئی از مذهب یهود نیست بلکه انگلی است که آنرا تحت الشعاع قرار داده است. بیشتر صهیونیست ها یهودی هستند ولی همه یهودی ها صهیونیست نیستند. مسیحیان صهیونیست نیز وجود دارند (از قبیل پیروان "جری فال ول") که با تمام نیرو از اسرائیل دفاع می کنند.

در سال ۱۹۷۵ در جلسه عمومی سازمان ملل قطعنامه ای با ۳۵ رأی موافق و ۲۷ رأی مخالف تصویب شد که صهیونیسم را با نژادپرستی یکسان می دانست. در سال ۱۹۹۱ تحت فشار امریکا با ۱۱۱ رأی موافق و ۲۰ رأی مخالف، این قطعنامه لغو گردید.

در تاریخ کنونی جهان هیچ سرزمینی همچون فلسطین چنین وحشیانه اشغال نشده است و هیچ حقیقتی چون فلسطین، پستی و بی مایگی سازمان های به اصطلاح مدافع حقوق بشر بورژوازی را آشکار نساخته است. این است واقعیت اسرائیل. دولتی که از سوی منصور حکمت، رژیم دموکراتیک تبلیغ می گردید. ■

(<sup>۲</sup>) منصور حکمت می گفت که: "کشورهای عربی را در نظر بگیریم بیشتر آنها، اگر نه همه شان (کدامشان؟!)" فاسد، دیکتاتور، غاصب، غیردموکراتیک و مرتجع هستند... اسرائیل مدرن تر، دموکراتیک تر و غربی تر است." و در مصاحبه با صفا حائری میگوید: "... اگر ما در قدرت باشیم اسرائیل را به رسمیت می شناسیم".

منصور حکمت دروغ می گوید. در واقعیت او قبل از کسب قدرت، اسرائیل را به رسمیت شناخته است، فقط اگر در خیال خود به قدرت برسد آنرا اعلام می کند. نگاهی به جنایات اسرائیل بر علیه مردم فلسطین که در نوشته بالا مختصراً مورد اشاره قرار گرفت خود به روشنی معنای صفات "مدرن" و "دموکراتیک" را نزد حکمت و دارودسته اش روشن ساخته و خاطر نشان می سازد که چه مصلحت های عملی آنها را به چنین مواضع ارتجاعی رسانده است.

## پیام فدائی و خوانندگان

### آلمان

ر - ۳

با درودهای انقلابی!

نامه ای که فرستاده بودید رسید از همکارتان

سپاسگزاریم. پیروز باشید.

### سوئیس

ر - ۳

با سلام های مبارزاتی!

بدین وسیله دریافت بسته ارسالی را به اطلاع شما

می رسانیم. پیروز باشید.

### پاکستان

رفقای مسئول نشریه پیام زن

با درودهای انقلابی!

با تشکر از همکارتان، نشریه ارسالی رسید. موفق

باشید.

### کانادا

ر - ۱

با سلام های مبارزاتی!

ضمن سپاس، مبلغی که جهت "پیام فدایی ویژه

ممد بهرنگی" و "آبونمان نشریه فرستاده بودید،

دریافت شد. موفق باشید.

## نگاهی به برخی اخبار

● "پال ولکر" رئیس سابق بانک مرکزی آمریکا - که سرپرستی کمیسیون مستقلی را بر عهده دارد که در باره برنامه فروش نفت عراق برای خرید غذا در زمان حکومت صدام تحقیق می کند - اعلام کرد که در این برنامه ۶۴ میلیارد دلاری، سوء مدیریت یعنی دزدی و حیف و میل های گسترده ای اتفاق افتاده است.

● در برلین و تعدادی دیگر از شهرهای آلمان، در اعتراض به برنامه دولت برای اصلاح بازار کار که کاهش شدید مزایای بیکاری را شامل می شود، تظاهرات اعتراض آمیزی برپا گردید. در جریان این اعتراضات، مردم با پلیس گلاویز شدند و به تعدادی از خودروهای دولتی آسیب رسید.

● در جنوب نیجریه، افراد ناشناسی به یک نفتکش حمله کرده و یک پیمانکار خارجی شرکت نفتی رویال داچ - شل را به گروگان گرفتند. در این منطقه اهالی قبیله "ایجاو" سالهاست که به حضور شرکت های نفتی که با سودجویی های اقتصادی خود موجب آلودگی محیط زیست آنها شده اند معترض بوده و به اعتراض بر علیه

اجحافات شرکت های نفتی برخاسته اند. در جنوب نیجریه، اغلب نفتکش ها و لوله های نفت، هدف حمله قرار می گیرند.

● به دنبال بالا گرفتن رسوائی شکنجه مردم عراق به وسیله سربازان بریتانیایی و انتشار ده ها عکس در این زمینه، بلر، نخست وزیر این کشور، فریبکارانه اعلام کرد که گرچه از دیدن عکس های بدرفتاری سربازان تکان خورده است اما اکثریت ۶۵ هزار سرباز بریتانیایی در عراق با "افتخار و شجاعت" خدمت می کنند.

● به گزارش ایلنا، "سید جواد موسوی"، یکی از نمایندگان کارگران شرکت صنعتی "پارس مینو"، در رابطه با تجمع اعتراض آمیز کارگران این شرکت گفت: از ۳ ماه پیش نمایندگان کارگران این شرکت طی درخواستی از مدیریت شرکت صنعتی "پارس مینو" خواستار اضافه شدن حقوق و پرداخت سالی ۳ ماه سنوات مطابق عرف کارگاه شدند؛ اما در طول مدت سپری شده تاکنون مدیریت هیچ پاسخ روشن و صریحی در خصوص برآوردن خواسته های کارگران نداده است. وی در ادامه افزود: سرانجام پس از بی نتیجه ماندن مذاکرات و استعفای نمایندگان کارگران، تمامی ۱۷۰۰ کارگر کارخانه مینو دست به اعتصاب زدند.

● روزنامه کیهان به اعتراض بر علیه نامگذاری یکی از میدان های شهر جیرفت به نام یوسف مجیدزاده که در حال حاضر مشغول پژوهش های باستان شناسی در این شهر می باشد برخاست و نوشت: "جهاد دانشگاهی و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در تاریخ ۷۰/۶/۱۲ با نوشتن دردیانه ای به محضر رهبر معظم انقلاب از بازگشت اساتید چند بار اخراج شده به محیط مقدس دانشگاه انتقاد کرده و درباره یوسف مجیدزاده یادآور شده بودند که وی قبل از انقلاب بازرس ویژه شاهنشاهی و بعد از انقلاب طرفدار گروهک های مارکسیست و ضدانقلاب، مخالف علنی مبانی و مظاهر انقلاب اسلامی بود به طوری که در جلسه ای با حضور اساتید گروه باستان شناسی اعلام کرد من کاملاً از چریک های فدائی خلق حمایت می کنم و در جایی دیگر در حضور رئیس دانشکده ادبیات (دکتر مجتبیوی) اظهار کرد من مارکسیست هستم." به گزارش روزنامه کیهان، دانشجویان مسلمان و انقلابی دانشگاه تهران در باره او نوشته اند که نامبرده: "همچنین با استفاده از زیراکس دانشکده اعلامیه گروهک های ضدانقلاب را تکثیر می کرد و همواره نسبت به دانشجویان حزب اللهی و خواهران محببه دشمنی می ورزید."

شماره فکس و تلفن

برای تماس با چریک های فدایی خلق ایران

0044 - 208 - 8805621

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت

دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریک های فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت: <http://www.fadaee.org/>

برای تماس با چریک های فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051  
London  
WC1N 3XX  
England

کمک های مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank  
Branch Sort Code: 60-24-23  
Account Name: M.B  
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082  
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: [ipfg@hotmail.com](mailto:ipfg@hotmail.com)

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!